



Kovara Kurdên Zanîngeha Şehîd Bihîştî ya Tehran'ê  
Hejmara Seyem , Bihara 94

نشریه فارسی - کردی دانشگاه شهید بهشتی - شماره سوم - بهار ۹۴



### Tirs

Tirsan ji şevên tari  
Yan ji cunûyên şûrkêş  
Ji keştiya qulbûyî  
Ji froka perkeşti  
Ji ziyayê erdhejê  
Ew haqas ecêb nînine

Tirs min ji wê ye ku  
Hinek ji mirovên me  
Pir ji nûrê ditirsin

(Mûsa Qûlîkî Mîlan)



ایل میلان وایل جالی



ترلۆدی انفال



آموزش زبان کردی



ادبیات مقاومت

## به نام خدا

### Bi nave Xwedayê Dilovan

Kovara kurdi farsiya Ronahî - Çandî û Civakî - Zanîngeha Şehîd Bêhêştî - Hejmara Sêyem - Bihara 94

Xwediyê Îmtiyaz: Cemal Yezdanî

Rêvebirê Berpiryariye: Mehdî Ebdullahî

Êdîtor: Kerîm Mohemmednêjad

Hevkarên vê hejmarê: Kerîm Mohemmednêjad, Gulnar Rezevî, Cemal Yezdanî, Mohemmed Behcetî, Kusret Xêzrî, Selah Kuhnêpûşî, Rêza Tûr Sevadkûhî, Surwe Kerîmî

Wêneya Bergê , Gerafik û Sererast Kirin: Kerîm Mohemmednêjad, Rêza Tûr Sevadkûhî, Cemal Yezdanî

Navnîşan: Tehran, Êvîn, Zanîngeha Şehîd Bêhêştî, Rêveberiya Çandî Caivakî, Beşa Kovaran

Ev hejmar di bin çavdêriya komîtiya kovaran û bi bergiriya Rêveberiya Çandî Caivakiya Zanîngehê hatiye weşandinê.

Peywendî: [azad.milan@yahoo.com](mailto:azad.milan@yahoo.com)

شماره سوم نشریه کردی - فارسی روناهی (نشریه فرهنگی - اجتماعی دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی)، بهار ۹۴

صاحب امتیاز: جمال یزدانی

مدیر مسئول: مهدی عبداللهی

سردبیر: کریم محمدنژاد

همکاران این شماره: کریم محمدنژاد، گلنار رضوی، جمال یزدانی، محمد بهجتی، کوسرت خضری، صلاح کهنه پوشی، رضا طور سوادکوهی، سروه کریمی

طرح، صفحه آرایی، گرافیسیت و بازننگری: کریم محمدنژاد، رضا طور سوادکوهی، جمال یزدانی

آدرس: تهران - اوین - دانشگاه شهید بهشتی - معاونت فرهنگی و اجتماعی - بخش نشریات

تحت نظارت کمیته ناظر بر نشریات دانشگاهی و با حمایت معاونت اجتماعی و فرهنگی

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

ارتباط با نشریه:

[Azad.milan@yahoo.com](mailto:Azad.milan@yahoo.com)

۰۹۳۷۹۹۶۲۵۹۶ محمدنژاد

## فهرست مطالب

|    |   |
|----|---|
| ۳  | سخن سردبیر .....                                |
| ۴  | حضور اعضای نشریه روناھی در غرفه ی دانشگاه ..... |
| ۵  | معرفی ایل جلالی و ایل میلان .....               |
| ۹  | ریشه اسامی شهرهای کردنشین ایران .....           |
| ۱۳ | تپه باستانی خلیل آباد شوط .....                 |
| ۱۵ | قلعه تاریخی دم دم .....                         |
| ۱۷ | بختیار علی کیست؟ .....                          |
| ۱۹ | آیین نوروز در میان کردها .....                  |
| ۲۳ | تاریخ ادب کردی .....                            |
| ۲۵ | شهر دل آوات .....                               |
| ۲۷ | کووبانی .....                                   |
| ۲۹ | الفبای کردی کرمانجی .....                       |
| ۳۴ | سارو بیره .....                                 |
| ۳۸ | ماموستا ملا کریم .....                          |
| ۴۰ | آموزش زبان کردی ( گویش سورانی) .....            |
| ۴۲ | اشعاری از شاعران کرد .....                      |
| ۴۶ | تصاویر دیدنی .....                              |
| ۴۸ | تراژدی انفال .....                              |
| ۵  | حل جدول کرمانجی .....                           |



## سخن سردییر:

سلامی گرم از راهی دور  
سلام بر چشم های گریانتان که روشنایی بخش  
سرزمینتان هست.  
سلام به پاهای برهنه یتان، که استواری آن، لرزه  
ای سخت بر قلب دشمنانتان هست  
سلامی گرم بر فریاد مادرانتان، که موجب  
هشیاری بشریت در قبال مظلومیت شماست  
سلام به اشکهای پاکتان، که آسمان تاریک  
دشمنانتان را بارانی از جنس سنگ میسازد  
سلام به مظلومیت سرزمینتان، که قلبم را چون  
شاخه ای شکسته می لرزاند  
سلام به دلآوری پدرانتان، که چون کوهی استوار  
، آزادی را نمایان کردند  
سلام به خواهرانتان و برادرانتان که در خاک و  
++خون بوی گل سرخ دادند  
سلام به ویرانی های شهرتان که دل هر انسان  
آزاده ای را دردمند میکند .  
سلام به خاک سرزمینتان که خاک سرخ  
مقاومت نام گرفت  
سلام به روح شهدای شیرین نامتان که فریاد  
زدند: مقاومت زندگی است  
سلام به فریاد ازادیتان، سلام به پدران و  
مادرانتان، سلام به سرزمین چون کوه استوارتان  
و سلام به اشک های دردناکتان ....  
ای کودکان کوبانی...

**کریم محمدنژاد**

## حضور فعال اعضای نشریه روناهی در غرفه ی دانشگاه شهیدبهبشتی

در جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه‌های منطقه یک کشور که در روزهای ۲۳ تا ۲۵ فروردین ماه ۱۳۹۴ در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد، غرفه ی دانشگاه شهیدبهبشتی به عنوان غرفه برتر انتخاب شد.

خانم گلنار رضوی، و آقایان کریم محمدنژاد و رضا طور سوادکوهی، به عنوان نمایندگان نشریه روناهی حضوری فعال داشتند.



## ایل میلان Eşira mīlan

میلان نام یکی از ایلهای کرد و کرمانج ایران در استان آذربایجان غربی در شهرستانهای ماکو و خوی و سلماس و ارس کنار و شوط و چالدران و پلدشت میباشد. در حوزه شهرستان مهاباد انشعابات ایل میلان زندگی می کنند. قسمتی از ایل میلان در حوزه شهرستان اسکو در آذربایجان شرقی یکجانشین شده اند و شهری به نام میلان را به وجود آورده اند



قلمرو اولیه این ایل منطقه وسیعی از آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی و ترکیه و قسمتی از سوریه را شامل می گردد که در جوار ایلات و طوایف وابسته خود به حیات ایلی ادامه می دهد. زبان مرسوم بین مردم ایل میلان، کردی می باشد.

در شمال غرب ایران، سرزمین پهناور و پربرکتی، از کناره رودخانه «زنگمار» ماکو تا دهستان قطور شهر خوی، طایفه های ایل میلان را از چادرنشین کوچنده و دهنشین زراعت دربرگرفته است.

ایل میلان به طوایفی چون اومویی میلان، بروکی میلان، قلیکی میلان، دلائی میلان، شیخ

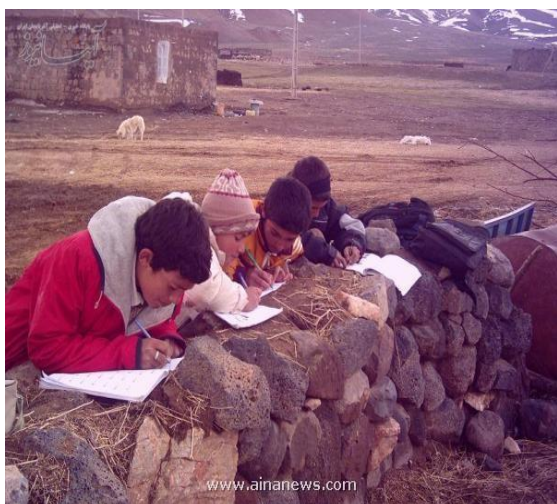
## معرفی ایل جلالی و ایل میلان

کریم محمدنژاد

از زمان های گذشته عشایر کرد در شمالی ترین بخش زاگرس در محدوده استان های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام پراکنده شده اند. امروزه برخی از آن ها در نواحی دشتی و کوهپایه ای منطقه اسکان یافته و یا به صورت نیمه کوچنده، رمه گردان و یا عشایر کوچنده به شیوه زندگی عشایری ادامه می دهند. ایلات مشهور با گویش های مختلف کردی عبارتند از عشایر زوله، زنگنه، کلهر، سنجابی، ملکشاهی، شوهان، ثلاث باباجانی، قلخانی، کرد، جاف، شکاک، مامش، زرزا، جلالی، میلان، ایلات گلباغی، طوایف اورامانات، طوایف مریوان، طوایف سنندج، طواف بانه، عشایر جوانرود، طوایف سقز و ... که در استان های کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی و کردستان پراکنده شده اند.

در این بخش شما را با دو تا از بزرگترین ایل های شمال غرب کشور (ایل جلالی و ایل میلان) آشنا می کنیم.

ایل جلالی بزرگ‌ترین ایل منطقه آذربایجان غربی می‌باشد که حدود ۴۸/۲ درصد از خانوارهای کوچنده استان را شامل می‌گردد. از ۱۰ طایفه و ۵۹ باو و ۲۴۷ اوبه تشکیل شده و بدلیل داشتن جمعیت فراوان و گسترده طوایف و عظمت آن به نام جلالی مشهور شده است.



در ایران ایل جلالی، بزرگ‌ترین ایل استان آذربایجان غربی و جزء ۱۰ ایل بزرگ کشور است که طوایف آن در شمال استان و در اطراف شهرستان‌های ماکو، چالدران، شوط، و خوی مستقر هستند. زبان گفتاری ایل، کردی کرمانجی می‌باشد.

روایات مختلفی در باره ایل بزرگ جلالی گفته شده است ولی آنچه مسلم است این ایل از ایلات بزرگ و با غیرت کرد ایرانی بوده و بیشتر آنها در شمال آذربایجان غربی زندگی می‌کنند تعدادی از آنها در زمان حکومت پهلوی اول به قزوین و جاهای دیگر کشورمان نیز تبعید شده‌اند.

کانلو میلان، مروئی میلان، قردوئی میلان، کچلانلو میلان، و ... تقسیم می‌شود که در اطراف شهرهای ماکو، سیه چشمه، خوی، پلدشت پراکنده شده‌اند و زندگی آنها بصورت عشایری می‌باشد. به طور کلی ایل میلان به دو دسته بزرگ به نام «میلان» و «خلکانی» تقسیم می‌شود:

میلان پنج طایفه دارد به نام: «مَمَکائُلُو»، «دودکانلو»، «مندولکانلو»، «شیخ کانلو»، «سارمانلو».

خلکانی به دو دسته «میلان» و «خلکانی» تقسیم می‌شود. خلکانی شش طایفه دارد به نام: «کچلانلو»، «گلی کانلو»، «اموئی»، «مروئی»، «قردوئی»، «خزوئی».

در قدیم ایل میلان هر طایفه اش برای خود یک سر اوبه یا رییس داشت که همه ی مردم برای حرفش احترام خاصی قائل بودند. و در خیلی از جاهها حلال مشکلات مردم بود. اما از بین این روسا بعضی هاشون از همه بزرگ تر بود که از آن بعنوان رییس ایل یاد می شد. وقتی که قاضی محمد در سال ۱۳۲۵ به طرف ماکو سفر میکند با چند تا از این روسا دیدار داشته که در زیر به ان ها اشاره شده است:

حسن آقا دلایی میلان: رییس ایل خلکانلو(همان زیر شاخه ایل میلان) که در روستایی چخماقو زندگی می کرد.

عبدالله آقا شیخ کانلو میلان: رییس ایل میلان که محل سکونتش در روستایی قیقاج بوده است. این دو از بزرگان ایل میلان در سال ۱۳۲۵ با قاضی محمد در ماکو دیدار می کنند.

**ایل جلالی Eşîra celalî**

براساس روایت عشایر این ایل، بنیانگذار ایل جلالی، شخصی به نام جلال بوده است که همزمان با دوران سلطنت شاه عباس صفوی برای دفاع از مرزهای غربی در مقابل تهاجمات دولت های مهاجم بخصوص دولت عثمانی در این مناطق مستقر شده اند.

در نظام زندگی ایل جلالی قدرت مرکزی از آن رئیس ایل بوده و نظیر سایر قدرتهای ایلی موروثی می باشد. بعد از رئیس ایل، رئیس طایفه و بعد از او "سراوبه" در راس هرم قدرت قرار دارند. هر طایفه از چند باو تشکیل می شود و هر باو نیز بزرگ و ریش سفیدی دارد که به هنگام ضرورت مورد مشورت قرار می گیرد. در گذشته قدرت مرکزی ایل اهمیت خاص داشته و حیات ایل در گرو تصمیمات وی بوده است. اما هر چه طوایف گسترده تر می شدند و اوبه ها فراوانتر، به همان اندازه از حیطة قدرت مرکزی دور شده و بر قدرت طایفه افزوده می شده است.

در مورد وجه تسمیه ایل برخی صاحب نظران بر این عقیده اند که به دلیل مبارزات سخت و طولانی که با نیرو های عثمانی داشته اند، به ایل جلالی باشکوه و با عظمت مشهور گردیده اند.

منطقه قشلاقی این ایل با عظمت، با متوسط ارتفاع ۱۲۰۰ متر در شمال و شمال غربی شهرستان پلدشت و شوط در دشت های حاشیه رودخانه ارس و منطقه ییلاقی آن با متوسط ارتفاع ۳۰۰۰ متر در ارتفاعات جنوب غربی شهرستان چالدران قرار دارد که فاصله ییلاق تا قشلاق این ایل به طور متوسط ۷۰ کیلومتر است. زبان گفتاری آنها کردی کرمانجی می باشد. وهم اکنون بیشتر حالت یکجانشینی

پیدا کرده و فقط در طول سال در فصل بهار به مدت حدود دو ماه به ییلاق کوچ می کنند . دکتر او . پسکو محقق آلمانی بر این باور است که وجه تسمیه ایل جلالی به خاطر عظمت و شکوه و جنگاوری این ایل در مقابل سه امپراتوری بزرگ می باشد .

پژوهشگر انگلیسی آقای مارک سیکس که مدتی در کردستان بوده است و تحقیقی در خصوص ایلات کرد دارد می گوید : جلالی ها که بالغ بر صدها هزار نفوس می باشند در کشورهای ترکیه - ایران - ارمنستان و آذربایجان زندگی می کنند. اکثر آنها در اطراف کوه آگری ( آارات یا گلی داغ )، ئه له گه ز ، دشت روان ، ییلاقهای سرحد ، ماکو ، بازید ، آگری ، قرس ، ایدر ، وان ، موش و... زندگی می کنند . گروه زیادی از آنها به آناتولی میانه کوچانده شده اند.

آقای مجاهد اوزون در کتاب اگید سوداسی چاپ ۳ سال ۲۰۰۲ آنکارا، طوایف ایل جلالی را نیز اینگونه معرفی می کند :

- ۱- خلکی ۲ - جندیان ۳ - قوروخ چیان ۴ -
- سوله ئیتمان ۵ - حسوخلوفیان ۶ - بوتکان
- ۷ - مه یاکا ۸ - قوتان ۹ - کسکوییان ۱۰ -
- گلایان ۱۱ - علم هولی ۱۲ - سوران ۱۳ -
- جومکان ۱۴ - علی یان ۱۵ - گلوتوران ۱۶ -
- مصرکان ۱۷ - پلی کان ۱۸ - بلخکی ۱۹ -
- مالا عمه ۲۰ - کچلان ۲۱ - مالا حسه کچل
- ۲۲ - حسه سوران ۲۳ - ساکان ۲۴ - مالا بوزو
- ۲۵ - مالا بادو ۲۶ - مالا حسه نکه ۲۷ - مالا
- رسه جلیل ۲۸ - مالا علو بوزوخوره ۲۹ - پی
- یالا ۳۰ - فاتکان ۳۱ - قیمکان ۳۲ - مامتکان
- ۳۳ - گیسکان ۳۴ - کلش کان ۳۵ - قورویان



### منابع:

- رحیم قاضی. قاضی محمد و جمهوری کردستان. ص ۹۲
- اسکندری نیا، ابراهیم، ساختار و سازمان ایلات و شیوه معشیت عشایر آذربایجان غربی.
- تابانی، حبیب‌الله، کردستان.

۳۶ - مالا حوزہ سمو ۳۷ - دلویان ۳۸ - مالا یاقوبہ علادین ۳۹ - مالا خدرآقای هندریان ۴۰ - بانوکان ۴۱ - شمان ۴۲ - رش رشکان ۴۳ - قیزباخشیویان ۴۴ - اومویکان ۴۵ - شیخ بزنیان ۴۶ - قره چولیان ۴۷ - زلفویان  
به طور کلی طوایف ده گانه ایل جلالی در ایران عبارتند از: قزلباش، خلیکانلو، مصرکانلو، جنیکانلو، اوتایللو، علی محولی، حسوخلف، بلخکانلو، ساکان و قندکانلو.

[Azad.milan@yahoo.com](mailto:Azad.milan@yahoo.com)

نشریه روناھی، از علاقه مندان دعوت به همکاری می نماید.

منتظر انتقادات و پیشنهادات شما هستیم



نیز به کوه گفته میشود) گرفته شده که منظور از کوه، همان آرارات (به کردی آگری) میباشد. لذا کردها در ماکو به این شهر ماکو (Makê/ Mekê/ Mewkê) میگویند.

برخی نیز بر این باورند که با توجه به اینکه شهر ماکو در داخل یک دره قرار دارد و اینکه واژه ماکو در کردی به معنای دره میباشد (ako یا akû به معنی کوه و mako یا makû به معنی دره یا سرزمین مابین کوه میباشد)، دلیل نامگذاری ماکو را واقع شدن این شهر در دره (ماکو) میدانند.

همچنین عقاید دیگری نیز برای اسم ماکو وجود دارد، مثل "ماک" که در کردی به معنی مادر میباشد و با توجه به اینکه در گذشته ماکو مکانی برای تهیه مایحتاج و ... بوده و مردم نیازهایشان را از آنجا تامین میکردند به همین دلیل به آن ماک میگفتند که در گذشت زمان به ماکو تبدیل شده است.

سنندج Sine

## ریشه و وجه تسمیه اسامی برخی

### از شهرهای کردنشین ایران

کریم محمدنژاد

سروه کریمی

ایلام Îlam

ایلام در عهد باستان به «آریوجان» معروف بود اما ایلام کنونی در سال ۱۳۰۸ شمسی در منطقه‌ای که حسین‌آباد نامیده می‌شد از نو احداث گردیده و یک سال بعد با توجه به سابقه تاریخی و تصویب فرهنگستان ایران به نام «ایلام» نام گذاری شده است.

ماکو Makû

برخی بر این باورند که اسم ماکو از مادکوه یا مد کف (Medkêf) که هردو به یک معنی میباشد (در کردی مد (Med)، همان ماد و کف (kêf))

شهر سنندج را به علت واقع شدن در دامنه کوه، در قدیم سینه می خواندند و چون قلعه آن از لحاظ نظامی اهمیت زیادی داشته، آن را سنهدژ (قلعه‌ای در پای کوه) می نامیدند که کم کم به سنندج بدل شد. ژاک دمورگان که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمده، همه جا از این شهر با نام سینه یاد کرده است.

سنندج (سینه یا سنهدژ) که از شهرهای کهن و مقدس است به آیین مهر و زردشت در این بخش ایران بازمی گردد. ارتباط این شهر و نواحی مجاور آن با اساطیر پهلوانی آریایی از اهمیت و قدمت این شهر حکایت می کند. شهر جدید سنندج در دوره صفوی و در روزگار شاه صفی در سال ۱۰۴۶ هجری قمری توسط سلیمان خان اردلان پایه گذاری شد.

### چالدران Çaldıran

زمانی که نام چالدران به میان می آید هر کس به فکر جنگ چالدران و کلیساهای معروف و بزرگ آن میافتد، در کردی به کلیسا "در" (dêr) گفته میشود و چالدران همان "چاردران" میباشد که چار لفظ کردی عدد چهار و "ان" در آخر واژه، علامت جمع میباشد که به خاطر کلیساهای معروف آن به این نام معروف گشته. و هم‌امطور که میدانیم کلیسای طاطاوس (یا قره کلیسا) یکی از چهار کلیسای مهم در جهان میباشد.

### خوی Xoy

به خاطر منابع مهم نمک در گذشته به این اسم معروف شده است. خوی (XOY) در کردی به نمک گفته میشود.

### ارومیه Urmiye

اور در زبان آشوری به معنای شهر است (همان واژه‌ای که در نام اورشلیم (شهر آشتی) هم وجود دارد) و میه به معنای آب است (هم‌ریشه با ماء عربی) و اورمیه یا ارومیه در زبان آشوری به معنای "شهر آب" است. نام این شهر در شروع دوره پهلوی به دلیل علاقه رضا شاه به این شهر به رضائیه تغییر نام داد و بعد از انقلاب اسلامی دوباره به نام ارومیه برگشت. ارومی، ارومیه، ارمیه، اورمیه، ارم از دیگر نام‌های آن بوده است.

### پیرانشهر Pîranşar

بنا بر آنچه از تاریخ و نوشته‌های محققین بر می آید، اسم پیرانشهر از پیران، یکی از شخصیت‌های شاهنامه و سپهسالار افراسیاب اخذ شده است. پیران وزیر، سپهسالار، مشاور، فرمانروای ختن و بعد از افراسیاب بزرگ‌ترین شخصیت توران زمین است. نام وی را فیران (طبری) و بیران (ثعالبی) نیز ذکر کرده‌اند.

برخی ها هم بر این باورند که نام پیرانشهر از پیران و شهر تشکیل شده که پیران نام عشیره ای در آنجا میباشد. در قدیم به آن خان (Xanê) گفته میشده که به معنای ارباب میباشد.

### بوکان Bokan

حدس و گمان‌ها درباره نام بوکان زیاد میباشد برای همین فقط به سه مورد اشاره میکنم:

یکی از روایات در مورد ریشه نام بوکان این است که «بو» به معنی سرزمین و «کان» به معنای معدن بوده و بوکان به معنی سرزمین معادن است.

از دیگر روایات مشهور این است که بوکان از دو کلمه «بوک» به معنی عروس و «آن» که علامت

زمانی که سکائیان در جنوب دریاچه ارومیه، سرزمین ماننا ساکن شدند و سقز را به پایتختی خود برگزیدند در نتیجه اسمشان بر این سرزمین مانده است.

### **بانه Bane**

نام بانه را از واژهٔ کردی بان به معنی «بام» و بلندی و متأثر از ارتفاعات و نحوهٔ استقرار و موقعیت شهر بانه می‌دانند. ارتفاع ۱۵۵۴ متری شهر از سطح دریا و چشم‌انداز بلندی‌های پیرامون آن موجب شده‌است که مردم برای رسیدن به شهر مسیر زیادی را به طرف سربالایی طی کنند. نام بانه را به معنی خانه (منظور اقامتگاه و آبادی و مسکن است) و اردو (منظور اردوگاه سربازان است) و پادگان (شهر دو قلعه بزرگ داشته) نیز تفسیر کرده‌اند.

### **مربوان Meriwan**

آمده است عده‌ای از مروانیان پس از شکست و انقراض حکومت اموی در بغداد گریخته و در این محل سکنی گزیدند. لذا این منطقه را مروانیان نام نهادند که بر اثر مرور زمان به مربوان تغییر یافته است.

در متون قدیمی مربوان را "مهروان" متشکل از دو واژه مهر و وان به معنی جایگاه مهر نوشته‌اند.

### **دیوان دره Diwandere**

دیواندره از دو کلمه «دیوان» و «دره» تشکیل شده که دیوان محلی است که مجریان قانون در آنجا سکونت دارند که عدلیه نیز نامیده میشود و دیواندره که در میان «دره» و «کوه» واقع شده در قدیم مقرر حکومت و جایگاه قانون و عدالت بوده.

### **پاوه Pawe**

جمع است تشکیل شده و معنی عروسان یا عروس‌ها را می‌دهد. گویا بوکان در مسیر چند راه قرار داشته و اغلب روستائینی که هنگام عروسی، عروسشان را از یک ناحیه به ناحیه دیگر می‌برده‌اند، از این روستا عبور می‌کردند و در پیرامون چشمه آب بزرگ و مشهور این شهر که کردها آن را «هوزه گه‌وره» (Hewze Gewre) به معنی «آبگیر بزرگ» می‌نامند، به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و از این رو این شهر به بوکان معروف شده‌است.

همچنین گفته میشود که بوکان از واژه های بوک + آن، که بوک در کردی به معنای عروس آن یعنی آوردن یعنی جایی که از اطراف عروس می آورد.

### **مه‌آباد Mehabad**

نام شهرستان مه‌آباد در گذشته به دلیل حاکمیت ترکان قاجار، به زبان ترکی ساوجبلاغ (در لهجه مه‌آبادی: سابلاغ) بود که در زمان حکومت رضاخان به مه‌آباد تغییر داده شد.

مه‌آباد از دو کلمه مه + آباد تشکیل شده که به معنای شهر زیبارویان میباشد هم چنین گفته میشود که مه‌آباد متشکل از ماد + آباد میباشد یعنی سرزمین مادها.

### **میان‌دوآب Miyandoab**

میان‌دوآب که به کردی میان‌دواو نامیده میشود که موقعیت این شهر بین دو رود زرینه‌رود و سیمینه‌رود را نشان میدهد.

### **سقز Seqêz**

سقز نام خود را از اسم یکی از شاهان امپراتوری ماد به اسم کیاکسار یا سیاکس گرفته و به مرور به سکز و سقز تغییر یافته است و یا این که در

از کرمانشاه با نام‌های کامبادن، کارمیسین، کارمیشین، کرمینشان و غیره یاد می‌شود. پس از اسلام، اعراب نام کرمانشاه را به قرمیسین تغییر دادند و در دوره‌های بعدی کرمانشاه با نام کرمانشاهان و کرمانشاه خوانده می‌شد. نام کرمانشاه پس از پیروزی انقلاب ۵۷ به قهرمانشهر و چندی بعد به باختران تغییر پیدا کرد؛ ولی از آن جایی که این امر با اعتراضات گسترده مردم همراه شد، در نتیجه چندی بعد با تلاش‌های اسماعیل ططری و با تصویب قانونی نام شهر به نام قدیمی خود تغییر یافت.



### منابع:

- مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. دانشنامه بزرگ اسلامی.
- «معرفی کردستان». وبگاه رسمی استانداری کردستان.
- وبگاه رسمی شهرداری های تمام شهرهای نامبرده.

پاوه از مناطق زیبای استان کرمانشاه است که در گذشته به «اورامانات» معروف بوده است. نام پاوه را به «پاو» سردار یزدگرد سوم - آخرین پادشاه ساسانی - منسوب می‌دانند که جهت جلب حمایت مردمان کرد، روانه این منطقه شد و مورد احترام اهالی قرار گرفت. بعدها به خاطر تجلیل از آن سردار، این ناحیه را پاوه نامیدند، که در کتاب های عربی فوج آمده است. پس از اسلام فوج نام گرفت سپس به پاوه تغییر نام یافت.

عده‌ای دیگر معتقدند که واژه پاوه به معنی پایدار و ثابت (ایستاده در زبان اورامی) است. هم چنین معنای کلمه اورامانات از اورتن (اورامان) نام یکی از سرودهای دینی زرتشتیان گرفته شده است. قلعه دژ و پاسگه که هنوز در پاوه وجود دارند بازمانده و باروی عهد آن سردار است. ظاهراً در محلی نزدیک پاوه که اکنون جنگاه گفته می‌شود مردم پاوه با سعدوقاص جنگیده‌اند.

### کرمانشاه Kîrmaşan

همان کرمانجان میباشد که به معنی شهر کرمانجها (کردها) میباشد.

کرمانشاه در دوره‌های مختلف دارای نام‌های مختلفی بوده که معمولاً با تغییر از حکومتی به حکومتی دیگر صورت می‌گرفته است، در قدیمی‌ترین شکل خود اولین بار در دوران باستان و در زمان فرمانروایی کاسی‌ها کرمانشاه را با نام الیپی می‌خوانند و در دوران هخامنشیان

## تپه باستانی خلیل آباد شوط، میراثی

### که از آن غافل هستیم

کریم محمدنژاد

تپه ی خلیل آباد در غرب شهرستان شوط واقع شده است، این تپه به شماره ۴۲۸ و تاریخ ۱۳۴۱/۰۱/۲۶ در ردیف ثبت آثار ملی میراث فرهنگی قرار گرفته است و تا کنون تحقیقات لازم در آن صورت نگرفته است.

در شهرستان شوط از محله و تپه تاریخی به نام خلیل آباد یاد می شود که از نشانه هایی مربوط به دوره اورارتورها و حتی قبل از آن تا هزاره سوم قبل از میلاد برخوردار است، تپه ی خلیل آباد متعلق به دوره ی اورارتو می باشد و در غرب شهرستان شوط واقع شده است، داده های بدست آمده از گاهنگاری مقایسه ای و مطلق این تپه با تپه های هم عصر و مناطق همجوار خود نشان دهنده آن است که در هزاره ی اول قبل از میلاد، این محل سکونتگاه اقوام اورارتورها بوده است.

به دلیل مسکونی بودن محوطه این تپه، تحقیقات مورد نیاز و لایه نگاری از آن صورت نگرفته اما در مقایسه با نقاط دیگر همجوار و تپه های باستانی مانند: تپه ی دوش قایای روستای صوفی که در جنوب شرقی شهرستان شوط واقع شده است و قلعه ی بسطام که در ۹ کیلومتری چایپاره قرار دارد و با توجه به حفاری های غیر مجاز و لایه نگاری های صورت گرفته در این جهت علاوه بر گاهنگاری نسبی و مطلق گونه شناسی مواد فرهنگی نیز مورد بحث

است و نتایج حاصله نشان دهنده این است که مواد فرهنگی این تپه با اشیا کشف شده در شرق ترکیه (وان) و بسطام مشابهت دارد مانند شناسایی سفال های سیاه و در بعضی موارد سیاه مایل به قرمز سوخته که از یافته های ارزشمند این تپه می باشد.

تپه ی خلیل آباد در غرب شهرستان شوط واقعا شده است، این تپه به شماره ۴۲۸ و تاریخ ۱۳۴۱/۰۱/۲۶ در ردیف ثبت آثار ملی میراث فرهنگی قرار گرفته است اما با توجه به این که کل محوطه این تپه مسکونی است، لایه نگاری و گاهنگاری از آن صورت نگرفته ولی در حفاری های غیر مجازی که در داخل خانه های مسکونی روی تپه به بهانه ی ساخت و ساز مجدد صورت می گیرد آثار مادی و سفالینه هایی به دست آمده است که می توان در مقایسه با اشیا تپه های همجوار که همزمان با این دوره است قدمت آن را به دوره ی اورارتویی در زمان پادشاهی روسای دوم (۶۴۵-۶۸۵ ق.م) دانست.

این تپه به دلیل قرار گرفتن در بافت مسکونی شهر غیر قابل حفاری است و هرچند قراردادی بین شهرداری و میراث فرهنگی در خصوص عدم ساخت و ساز و ارائه ی پروانه ساخت برای ساکنان این محوطه صورت گرفته است ولی با این وجود به علت عدم همکاری شهرداری شهر چندین سال است که ساخت و ساز و تغییر و تحول و پی کنی در این محوطه انجام می شود که امید است روزی مسئولان ذیربط بتوانند این مشکل باستانی و تاریخی را برطرف نمایند.

این تپه با دژ بسطام و هفتوان تپه (۸ کیلومتری جنوب سلماس) و تپه حسنلو (۷ کیلومتری شمال شرق نقده) برابری و قابل مقایسه است و از لحاظ دوره و نوع سفال ها به طور کلی و مواد فرهنگی دارای مشابهت هایی می باشد.

لازم به ذکر است که اورارتورها با توجه به کتیبه ی سارگون دوم در آبادانی شهر ها و مناطق کردنشین تلاشهای بی شماری را انجام داده اند، در قنات سازی که از ابتکارات آنها بوده، شهرسازی، کانال های آبیاری، باغداری و کشاورزی، راه سازی و نیز درست کردن دریاچه های مصنوعی که در تاریخ نقش های مهمی را ایفا کرده اند.



## قلعه تاریخی دم دم Kela Dim Dim

کریم محمدنژاد

برگرفته از علی کچلانلو

### مشخصات جغرافیایی قلعه دمدم ( Kela Dim

Dim)

قلعه دمدم از بناهای قبل از اسلام و برگ زرینی از تاریخ و دلاوری های مردم کرد در حفظ مرزهای ایران است و قدمت آن بر اساس بعضی از منابع به دوره ی سامانیان می رسد ، این قلعه که بر سر راه مهاباد به ارومیه در کنار قریه ی بالانچ یا بالانش قرار دارد ، به مرور زمان فرو ریخته است و اکنون فقط بقایای اندکی از آن پابرجاست. بنا شامل راه زیرزمینی با دیوار آجری است و تنها قلعه شمالی و بخشی از دیواره ی جنوبی آن باقی مانده است. موقعیت جغرافیایی قلعه طوری است که در مسیر آثار تمدنی و باستانی تپه حسنلو ، سنگ نوشته کله شین ، مقبره فره ورتیش ، قلعه تخت سلیمان و بالاخره آثار تمدنی کرمانشاه قرار دارد.

### امیرخان لپ زرین Emirxanê Lepzêrîn

امیرخان لپ زرین از عشیرت برادوست طبقه کرد است که در زمان شاه عباس فرمانروایی ولایات ارومیه و اشنویه را بر عهده داشت.

امیر خان مرد شجاع و دلیری بود، وی در جنگی یک دست خود را از دست می دهد و شاه عباس به پاس جان فشانی وی در حفاظت از مرزهای ایران دستور داد دستی از طلا برای وی بسازند و از آن به بعد امیرخان، به خان لپ زرین (خان دست طلا) معروف شد.

زمینه های شورش و به دنبال آن سرکوب مردم قلعه دمدم :

کنار گذاشتن مذهب تسنن و رسمی کردن مذهب تشیع به فرمان شاه اسماعیل و وخط و مشی سیاسی و مذهبی صفویان با کردها و دور نگهداشتن کردها از بطن حکومت به پاره ای واگرایی های سیاسی و مذهبی در میان کردهای ایرانی دامن زد و از بازخوردهای آن، همان شورش قلعه دمدم است.

### نبرد دمدم:

امیر خان لپ زرین در مدت کوتاهی قلعه دمدم را در نهایت استحکام و وسعت کافی برای صیانت از مرزها بنا نمود و بعد از آن مردم روستاهای اطراف را به منظور در امان ماندن آنها از جنگ ها، در آن اسکان و داخل آنجا را از انواع آذوقه و نیازهای زندگی انباشته کرد و تفنگدارانی برای دفاع از قلعه گماشت.

زمانی که اخبار ساخت قلعه و استحکامات آن به همه جا رسید، بنابه به نوشته های اسکندرمنشیپیربوداق ، والی تبریز و ولایات اطراف آن که توطئه گر اصلی این حمله بر علیه کردها بود، افرادی را برای تحریک شاه عباس فرستاد و به فریب و تزویر و بد نام جلوه دادن امیر خان اهتمام ورزید وساخت قلعه را حرکتی در جهت استقلال کردستان جلوه داد که منجر به تضعیف قدرت صفویه در شمال غرب ایران خواهد شد.

بدین منظور شاه عباس در نوامبر سال ۱۶۰۹ میلادی قلی خان را برای سرکوب کردها فرستاد که ناکام ماند وبعد از آن حاتم بیگ، وزیر اعظم خود را، برای سرکوب شورش فرستاد وجنگی نابرابر و تحمیل شده بین صفویان و کردها درگرفت. و لشکریان شاه عباس قلعه را محاصره می کنند.



در این جنگ نابرابر که بنا بر روایت ها؛ گرچه در ابتدا امیرخان هیئتی برای مذاکره با امرای صفوی می فرستد، اما هم خود او وهم نزدیکانش متوجه مکر و دروغ شاه عباس شده و مقاومت را بر تسلیم ترجیح می دهند و در مقابل انبوه لشکریان صفوی به مقاومت و مقابله می پردازند. لشکریان شاه عباس چندین بار به قلعه دمدم حمله بردند ولی به دلایل موقعیت خاص قلعه و جانفشانی های اهالی قلعه هر بار با شکست مواجه می شوند. یکی از مشاورین شاه عباس به وی پیشنهاد می کند که به جای حمله باید قلعه نشینان را از فرت تشنگی و گرسنگی ناچار به تسلیم یا هلاک سازیم. شاه عباس بی درنگ این پیشنهاد را قبول می کند و در نزدیکی قلعه چادرمی زند. بعد از چند روز که منابع تامین غذای قطع می شود خبری از تسلیم یا مرگ امیر خان مکرری و اطرافیانش نمی شود. شاه عباس کم کم از تصرف قلعه ناامید می شود تا اینکه یکی از درون قلعه نزد شاه عباس می آید و به آنها خیانت می کند و راه تسلیم شدن امیرخان و افرادش را به شاه عباس می گوید. وی به شاه عباس می گوید ساکنین قلعه برای چندین ماه غذا و خوراک دارند ولی تنها راه تسلیم آنان قطع آبی است که وارد قلعه می شود. بر اساس این پیشنهاد شاه عباس با راهنمایی های این فرد سرچشمه آب را کشف و از ورود آن به قلعه جلوگیری می کند. بعد از چند روز تحمل تشنگی، امیرخان و اطرافیانش تا آخرین قطره خون خود می جنگند و در این راه شهید می شوند. در آخرین لحظات تصرف قلعه ، خاتون خان همسر امیرخان همراه با زنان دیگر خود را از قلعه به پایین می اندازند تا گرفتار لشکریان نشوند. بعد از اتمام جنگ شاه عباس سر

کسی که سر چشمه آب را به وی اطلاع داده بود را از تن جدا می کند.

### تبعات شورش دمدم :

به دنبال شکست امیرخان، شاه عباس دستور قتل عام در برادوست و مکریان را داد و ایل ترک زبان افشار را در منطقه اسکان داد و بسیاری از قبایل کرد را به خراسان تبعید کرد و این دو امارت ماندند گرچه خیلی ضعیف تر شدند و امرای برادوست دو بار با صفویان نبرد کردند. در سال ۱۷۲۹ میلادی، نادر شاه افشار، یوسف پاشا حاکم عثمانی را در دمدم مغلوب کرد و دستور داد تا قلعه را ویران کنند.

### منابع

- مقاله پروفیسور فرانز وون اردمان ۱۸۶۱ در مجله " Zetschrift der Deutschen Morgenlaendischen Gesellschaft."  
www.kurinfo.com
- [www.netkurd.com](http://www.netkurd.com)
- وبلاگ علمی کچلانلو [/http://alim-ilan.blogfa.com](http://alim-ilan.blogfa.com)

ایران پناهنده می شود و بعد به سوریه و از آنجا به کشور موسیقی و فلسفه -آلمان- می رود و هنوز هم در آلمان زندگی می کند و قلم می زند.

در سال ۱۹۹۲، بختیار علی سی و دو ساله، مجموعه شعر "گناه و کارناوال" را منتشر کرد که توجه برخی را به خود جلب نمود. اما این، آن چیزی نبود که بختیار علی می خواست. پنج سال تمام در غربت نوشت و خط زد و پاره کرد، تا نخستین رمانش به نام "مرگ تک فرزند دوم" را به چاپ رسانید و حاصل پنج سال عرقریزی روح او، توجه بسیاری از منتقدان را به خود جلب کرد. پس از آن در سال ۱۹۹۸ رمان "غروب پروانه" را نوشت که تحسین منتقدان بسیاری را برانگیخت و در زمان کوتاهی به زبان های زیادی از جمله عربی، آلمانی، انگلیسی، ترکی و... ترجمه شد. حالا دیگر نام بختیار علی فراتر از مرزهای کردستان عراق رفته بود. باز هم چهار سال دیگر بر سفیدی کاغذ قلم رقصاند؛ تا در سال ۲۰۰۲ رمان "آخرین انار دنیا" را به چاپ رسانید. رمانی که بختیار علی را صاحب سبک کرد و به عقیده ی بسیاری از منتقدان، مهمترین رمان ادبیات کرد، همین رمان "آخرین انار دنیا" است.

او در سال های بعد، به ترتیب "تلاش در جنگل های فردوس" و "پاسخ در زمان فقدان سوال" را به چاپ رسانید. در سال ۲۰۰۴ مجموعه شعر "ایمان و جنگاورانش" را نوشت. در سال ۲۰۰۵ یک مجموعه مقاله به نام "خواننده ی کشنده" و رمان شاهکار دیگری با نام "شهر موسیقیدان های سفید" به کارنامه ی پر بار ادبی خود افزود و انتشار این رمان به زبان های زنده ی دنیا، در نهایت او را به یک چهره ی جهانی در دنیا تبدیل کرد. همچنین وی در سال ۲۰۰۸ رمان "غزل نویس و باغ های خیال"، در سال



## بختيار علی کیست؟

: کوسرت خضری \_ جمال یزدانی

بختيار علی از رمان نویسان، شاعران و مقاله نویسان فعال معاصر کرد عراق است. بختيار علی در سال ۱۹۶۰ در سلیمانیه به دنیا آمد. وی دانشجوی دانشگاه اربیل بوده است و در تظاهرات دانشجویی سال ۱۹۸۳ مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و اولین باری که مچ هایش پوسته ی فلزی دستبند را احساس می کنند و خود را پشت میله های زندان می بیند، در همان سال های دانشجویی است. شاید پس از این ماجرا بوده که بختيار علی احساس می کند به فضای آزاد تری برای گذران زندگی و ادامه ی فعالیت های ادبی اش نیاز دارد و این می شود که خاک زادگاهش را با بغضی غریب می بوسد و در آن سال ها سرزمین مادری را وداعی تلخ می گوید. او مدتی در

۲۰۰۹ "قصر پرندگان غمگین" در سال ۲۰۱۰ "عمویم جمشید خان" و در سال ۲۰۱۲ رمان "کشتی فرشتگان" را به چاپ رسانیده است و هنوز هم فعالانه و خستگی ناپذیر مشغول نوشتن است. علاوه بر هشت رمانی که در کارنامه ادبی خود دارد، تعداد ۱۰ مجموعه شعر نیز از او به چاپ رسیده است همچنین در ایران، برخی از آثار بختیار علی از جمله رمان "آخرین انار دنیا" و "شهر موسیقیدان های سفید" و "قصر پرندگان غمگین" توسط مترجمانی چون رضا کریم مجاور، مریوان حلبچه ای، عباس محمودی و آرش سنجابی به فارسی برگردانده شده اند.

#### حال به معرفی مهمترین اثر وی می پردازیم :

«میثاق ما در زیر درختی، در آن دورها چال شده. درختی که زیباترین یادگار زندگی ماست. درختی که به آن "آخرین انار دنیا" می گفتیم.»

"آخرین انار دنیا" نوشته بختیار علی از مهم ترین و البته حرفه ای ترین رمان های ادبیات کُرد به شمار می رود. رمان جدا از آن چه خود ارائه می دهد، جذابیت های دیگری نیز برای خواننده دارد. روی جلد کتاب با عبارت "برگزیده فستیوال ادبی گلاویژ" روبرو می شویم، گلاویژ کجاست و جایگاهش چگونه است را کمتر کسی بداند، اما در پشت جلد نقل قولی از دیوید لینچ می خوانیم: "اگر بخواهم ده کتاب برتری را که خوانده ام نام ببرم، چهارتایش را بختیار علی نوشته است!" دیوید لینچ کتاب را پسندیده؛ اگر این فرض را بپذیریم کتاب جذابیت های فرامتنی شگفت انگیزی پیدا میکند.

راوی "آخرین انار دنیا" مظفر صبحگاهی است که ۲۱ یک سال از بهترین سال های زندگی خود را در زندانی در قلب بیابان گذرانده، مظفر که از روی عرشه

سرگردانی داستان زندگی خود را پس از آزادی برای ما تعریف می کند پیش از اسارت فرزندش "سریاس صبحگاهی" را به "یعقوب صنوبر" می سپارد. راوی به دنبال پسر خود داستان زندگی اطرافیان خود و پسرش را برای ما بازگو می کند.

"آخرین انار دنیا" تا حدودی به رئالیسم جادویی نزدیک می شود که بدون شک ما را به یاد صد سال تنهایی می اندازد اصلا شباهت های زیادی هم بین دو کتاب وجود دارد. آخرین انار دنیا انگار در زمان های دور روایت می شود ولی ظهور فاکتورهای زندگی مدرن مثل دانشگاه و بیمارستان و حتی ماشین و تانک ما را به زمان حال باز می گرداند. بختیار علی با استفاده از این تکنیک در نظر داشته تصویر دقیق تری از کردستان عراق ارائه دهد که کاملاً هم موفق بوده است.

#### دیدگاه برخی نویسندگان و شاعران، به آثار بختیار علی:

شیرکو بی کس، شاعر نامدار کرد در باره ی رمان آخرین انار دنیا و رمان شهر موسیقیدان های سفید می گوید: خدا را سپاس می گویم که پیش از مرگ این آثار را از بختیار علی خواندم.

شمس لنگرودی، شاعر و منتقد ایران در باره رمان آخرین انار دنیا می گوید : بختیار علی در این اثر همراه و هم قدم مردم و در دفاع از حقوق اساسی شان می نویسد اما نه علیه کسی شعار می دهد و نه از قداست توده ها می گوید. همه چیز در دستش جمع می شود تا به اثری انسانی، جاودانه و خلاقانه بدل شود. آخرین انار دنیا رمانی عجیب است که در وضعیت عادی می توانست تیراژی یک میلیونی در جمعیتی ۷۵ میلیونی داشته باشد.

مردم گرد، «خاتو زمهریری» که نماد زمستان است دو پسر داشته که با رسیدن فصل بهار می مُردند و سال دیگر در زمستان متولد می شدند، این افسانه با توجه به وضع اقلیمی کردستان توجیه پذیر است.

در کردستان یک ماه پیش از عید به پیروی از سنت گذشتگان در خانه‌ها به کاشت دانه‌هایی مانند: گندم، نخود، عدس و کنجد در بشقاب‌ها و ظرف‌های گوناگون می پردازند. خصوصاً کاشتن کنجد بر روی بطری‌ها و ظرف‌های کوچک و بزرگ رواج دارد. انواع مختلف سبزه‌ها را که از یک ماه پیش از فرارسیدن نوروز زینت خانه‌ها می‌گردد به زبان محلی سمنی گویند. پیشینه (سمنی یا سبزه) نوروزی از دانه‌های گوناگون سنتی است اصیل و دیرین که از ایران باستان برجای مانده است. خانه‌تکانی، نظافت و تمیز کردن منازل، از مقدمات این جشن باستانی به‌مانند دیگر نقاط ایران است و این یادآور جشن‌های ده روزه فروردگان در ایران باستان و عقیده به بازگشت فروهرهای درگذشتگان است که این عقیده در نقاطی از کردستان به ویژه قروه و روستاهای آن هنوز باقی است. اهالی این ناحیه معتقدند که در سر سال، ارواح درگذشتگان آنها، به کاشانه‌های خود باز می‌گردند و از کارهای نیک آنان شاد و خشنود گشته و بهره‌مند می‌شوند.

آغاز پیدایش مراسم آخرین چهارشنبه سال در کردی کله چوارشمه و در فارسی چهارشنبه سوری گفته می‌شود، به طور قطع و یقین معلوم نیست. در کردستان در این روز برخی از زنان هنگام رفتن برای انجام مراسم در دشت و صحرا قیچی‌هایی را نیز با خود به همراه می‌برند و از موی سر بچه‌های خود چند تار قیچی کرده و دور می‌اندازند و معتقدند که



## آیین نوروز در میان کردها

### رضا طورسوادکوهی

جشن‌ها و آیین‌هایی که در میان کردها مرسوم است، در برگیرنده جشن‌های مذهبی، قومی و باستانی است که ریشه در باورهای کهن مردم دارد و اغلب تاریخی و پاره‌ای اسطوره‌ای است.

مردمان استان کردستان به عنوان ایرانیان اصیل و کرد زبان با وصف تمامی تغییرات اجتماعی و تحول رویه زندگی آنها، توانسته‌اند بخش زیادی از آداب و رسوم خود را در مناسبت‌های ملی و مذهبی حفظ کنند و امروزه نیز به عنوان جاذبه‌های فرهنگی و اجتماعی همواره مورد توجه گردشگران و محققان مردم‌شناسی قرار گرفته است.

در اساطیر ایران، پیدایش نوروز را به بر تخت نشستن جمشید پیشدادی نسبت داده‌اند، اما در نزد مردم کرد، رأی غالب مربوط به داستان کاوه آهنگر و ضحاک می‌شود، هنگامی که کاوه بر ضحاک پیروز شد مردم به مناسبت این پیروزی بر کوه‌ها آتش افروختند و دست در دست هم به شادمانی پرداختند. از آن سال تاکنون مردم گرد هر ساله در اول بهار به بزرگداشت آن روز فرخنده، آتش روشن می‌کنند و به شادمانی می‌پردازند. از طرفی دیگر در افسانه‌های

بدین ترتیب دردها و ناراحتی‌های آنان را به دست نسیم باد و امواج رودخانه‌ها می‌سپارند.

در مناطق گردنشین رسم‌های دیگری نظیر میرنوروزی و کوسه‌گردی نیز در نزدیکی‌های بهار انجام می‌شده است که نشان از اهمیت آمدن بهار برای قوم گرد دارد.

اما این که چگونه و به چه نحو اهالی سنندج به پیشواز نوروز رفته و آن را برگزار کرده‌اند، داستانی است که آقای ایازی در کتاب آینه سنندج به صورتی بسیار مفید به آن پرداخته است که ما نیز در این جا گوشه‌هایی از آن را آورده‌ایم.

در شهر سنندج از نیمه‌های اسفندماه و شاید زودتر خانواده‌ها دست به تدارک نوروز می‌زدند. از جمله این تدارکات تهیه سمنو بود. خانم‌های خانه گندم، عدس و کنجد را در پارچه‌ای ریخته و در ظرفی مسی قرار می‌دادند. بعد از ریختن آب بر روی آن در جلوی نور ملایم خورشید می‌گذاشتند تا دانه‌ها جوانه بزنند. پدر خانواده در این فرصت اندک قبل از عید به بازار می‌رفت تا برای اهالی خانه لباس و کفش تهیه کند. از دیگر چیزهایی که قبل از عید آماده می‌شد آجیل، شیرینی، میوه، برنج، روغن و گوشت بوده است.

لازم به ذکر است مردم سنندج به مانند اعیاد مذهبی که روز قبل آن را عرفه می‌نامند، روز قبل از عید نوروز را نیز عرفه می‌نامیدند. این روز شلوغ‌ترین روز سنندج بوده است.

خانواده، لباس‌هایشان را از خیاطی می‌گرفتند، مردم‌ها به سلمانی می‌رفتند، و زن‌ها در پی خرید تخم مرغ بودند. در خانواده‌های سنندجی کمتر از یک تغار (۳۰ عدد) تخم مرغ نمی‌خریدند. تعداد این تخم مرغ‌ها گاهی به سه تا چهار تغار نیز می‌رسید.

تخم‌مرغ‌ها آبپز می‌شد و همگی اعضای خانواده دست به رنگ کردن آن‌ها می‌زدند تا با برابر قرار دادن زمین و تخم مرغ، با رنگ کردن آن، زمین را نیز رنگ زده باشند.

چند روز قبل از عید، جوانان روستا، بوته‌های خار را جهت فروش به شهر می‌آوردند. خانواده‌ها آن را تهیه کرده و بر پشت بام می‌گذاشتند. از دیگر موارد جهت آتشبازی فیشک (فشفشه)، ماتاو، تقه، کوزی و تیزان بود.

از جمله چیزهایی که قبل از عید توسط بچه‌ها تهیه می‌شد، «نوروزنامه» بود. نوروزنامه عبارت از یک صفحه سفید بود که در بالای آن اشکالی مانند سماور، قلیان، سمنو، تخم مرغ رنگ شده، شیرینی و ماهی نقاشی می‌شد و پایین آن در چهار ستون اشعاری که هر مصرع در یکی از سطرهای این ستون‌ها جای می‌گرفت می‌نوشتند. بچه‌ها اشکال را رنگ آمیزی کرده و موقع تحویل سال به پدر و مادر خود می‌دادند و عیدی طلب می‌کردند.

در نوروز خوانچه‌هایی برای عروس‌های نامزد شده یا دخترهایی که به خانه شوهر رفته بودند می‌بردند. گاه تعداد این خوانچه‌ها به دوازده نیز می‌رسید. طلا، عطر، دستمال، جوراب، تخم مرغ رنگ شده، صابون، پارچه، ماهی، شربت، سمنو، شیرینی و آجیل و از همه مهمتر سیب سرخ زوروق زده شده، از اقلامی بود که در خواچه‌ها وجود داشت.

در شب نوروز بوته‌های خار آماده شده توسط پدر خانواده آتش زده می‌شد و بچه‌ها نیز شروع به آتش بازی می‌کردند. لازم به ذکر است در مناطق گردنشین، آتش مخصوص نوروز بوده و در چهارشنبه سوری (چوارشه مه کوله) به هیج وجه آتش روشن نمی‌شد. بعد از خاموش شدن آتش، خانواده به خانه

رفته و شام می خوردند. در سنج معمولاً این شام حلوا بوده و غذای اصلی که پلو خورشت است را برای فردای آن صرف می کردند.

در قدیم که رادیو و تلویزیون در سنج نبود، مردم از روی تقویم های جیبی منجم باشی یا تقویم پیوندی کردستانی ساعت و دقیقه سال تحویل را می دانستند. مردم سنج به هنگام تحویل سال، آینه تمام قد سنگی یا نیم قد را به دیوار تکیه داده و در دو طرف آن شمعدانی با شمع روشن قرار می دادند. جلوی آینه سفره کوچک سفیدی پهن می کردند که روی آن سمنوی تزئین شده با روبان قرمز، تخم مرغ رنگ شده، ماهی، شیرینی، آجیل و تنگ های رنگارنگ شربت قرار می دادند. پدر خانواده وضو می گرفت و با تحویل سال برای خانواده و آشنایان دعا می کرد. بچه ها «نوروزنامه ها» را می دادند و عیدی می گرفتند. خانواده هایی که دختر شوهر داده یا عروس داشتند منتظر عید دیدنی بچه هایشان می شدند و کوچک ترها نیز به عید دیدنی بزرگ ترها می رفتند. بچه ها هر یک سهم خود را از تخم مرغ ها دریافت می کردند و جهت انجام «هیلکه شکینه» به کوچه می روند.

رسم تخم مرغ شکستن در سنج به این نحو است که هر یک از دو نفر تخم مرغ هایشان را در دست گرفته و بر روی هم می زنند. تخم مرغ هر کدام شکست، باید آن را به طرف دیگر که تخم مرغ اش سالم مانده بدهد. این رسم به صورت دیگری نیز اجرا می شود. چند نفر که در این کار شرکت می کنند تخم مرغ هایشان را به هم می زنند و هر تخم مرغی شکسته شد آن را روی زمین گذاشته و این کار را تا زمانی که تنها یک نفر تخم مرغ نشکسته داشته باشد ادامه می دهند. تمام تخم مرغ های روی زمین ازان کسی است که تخم مرغ سالم دارد.

در مناطق دیگر گردنشین رسم های زیادی در رابطه با نوروز وجود دارد. از جمله ی این رسم ها به کوه و دشت رفتن مردم در صبح زود است. آنها دست خود را با شبنم تر کرده و بر صورت و لباس خود می کشند و اعتقاد دارند اگر کسی مریض باشد شفا می یابد. در دیگر مناطق مردم صبح زود از روستا به راه افتاده و با خود آرد می بردند. وقتی به کوه رسیدند آرد را خمیر کرده و دسته ای گل در آن فرو می کنند. خمیر و گل را به روستا آورده و روی درب منزل شان می گذارند. آنها اعتقاد دارند با این کار بهار را به خانه شان آورده و باعث خیر و برکت میشود.

«هنگام فرارسیدن نوروز در کردستان، پس از برپایی سفره هفت سین با توجه به توانایی افراد هر خانوار به محض رسیدن سال، صدای هلهله و شادی از هر خانه ای بلند می شود. نخست افراد کوچک خانواده دست بزرگان را می بوسند و سپس بزرگان خانواده روی بچه ها و جوانان را می بوسد و به هر کدام عیدی می دهد. پس از آن بر سر سفره می نشینند و به خوردن مشغول می شوند. بچه ها و جوانان مقداری سیر و پیاز را خورده و نیز به پای خود می مالند. این کار را به این سبب می کنند که از گزند جانورانی مانند مار و کژدم درامان باشند. همچنین براین باورند که سمنو باعث افزایش بینایی و هوش، سرکه و سماق باعث از بین رفتن صفرا و سرگیجه و خوردن سیر، باعث دفع سموم بدن می شود و از مرگ ناگهانی جلوگیری می کند.»

### **جشن ها و مراسم ها**

#### **میرنوروزی و مراسم کوسه گردی:**

میرنوروزی و مراسم کوسه گردی از جمله بازی ها و نمایش هایی بود که تا دو دهه پیش به عنوان مقدمه نوروز در استان کردستان برگزار می شد مراسم کوسه

گردی توسط دو نفر به اجرا در می‌آید. یکی را کوسه و دیگری را زن کوسه می‌نامیدند.

### مراسم میرمیرین یا امیربهداری:

یکی دیگر از مراسمی که از دیرباز در میان کردها رواج داشت و هر سال به مناسبت فرا رسیدن نوروز با تشریفات و شکوه خاصی برگزار می‌شد، «میرمیرین» یا «امیربهداری» است.

### مراسم پیر شالیار

پیر روحانی از مغان زرتشت به نام پیر شالیار نزد مردم اورامان بسیار محترم است و کتابش را به بیگانگان نشان نمی‌دهند و کلماتش به جای ضرب‌المثل به کار می‌رود. جشن بزرگ مردم اورامان در بهمن‌ماه که سال روز ازدواج اوست برگزار می‌شود. این مراسم هر سال در بهمن‌ماه، در آغاز چله کوچک، در سه مرحله و طی سه هفته انجام می‌شود.

### بازی‌های محلی - کلاوریزان

فردی کلاهی را پر از سنگریزه می‌نمود و آن را وارونه روی یک سطح قرار می‌داد سپس می‌بایست کلاه را طوری از زمین بردارد که سنگریزه‌ای بر جای نماند اما اگر موفق نمی‌شد می‌بایست سنگریزه‌های باقیمانده در روی زمین را تک تک طوری بردارد که بقیه سنگریزه‌ها موجود در سطح تکان نخورند در غیر این صورت بازنده اعلام می‌گردید.

هر کس در این بازی موفق می‌شد که یا کلاه را پر از سنگریزه برگرداند یا اینکه سنگریزه‌ها را تک تک بردارد به طوری که بقیه‌ی آنها تکان نخورد برنده اعلام می‌شد در این بازی دقت زیادی لازم بود و کسی که نمی‌توانست اعصاب آرامی داشته باشد موفق نمی‌گردید.

### هیله مارانی:

(تخم مرغ شکستن) این بازی که به صورت برد و باخت انجام می‌گرفت به این صورت بود که در هر مرحله دو نفر با هم روبرو می‌شدند؛ هر کدام از طرفین تخم مرغی را محکم در دستش نگه می‌داشت به طوری که یک سر تخم مرغ به طرف بالا باشد و دیده شود سپس فرد دیگری تخم مرغ خود را از طرف سر آن به تخم مرغ طرف مقابل می‌زد اگر تخم مرغ یکی از آنها ترک بر می‌داشت این بار دو سر دیگر تخم مرغ را به هم می‌زدند اگر این بار نیز همان تخم مرغ ترک بر می‌داشت صاحب این تخم مرغ بازنده محسوب می‌شد و می‌بایست تخم مرغ خود را به طرف مقابل بدهد و اگر هر دو ترک برمی‌داشتند آن طرفی بازنده محسوب می‌شد که تخم مرغش بیشتر شکسته باشد. به این طریق یک فرد ممکن بود در روز چند تخم مرغ را صاحب شود.

### منابع:

- آیین سنندج از برهان ایازی
- جشن‌ها و آیین‌های ایران باستان از ایوب گبانچی



این نوع از ادبیات به صورت نثر یا شعر هجایی غیر عروضی است و آنها را " بیت " یا " چریکه " می نامند. در مورد ادبیات فولکلوریک و اهمیت آن همین بس که حسن قزلبچی در کتابش راجع به آن می گوید:

آنچه ادبیات کردی را تا بدین جا رسانده و از خلط شدن آن با سایر زبانها، جلوگیری کرده است، همین فولکلوریک است که ما میراث دار آن از گذشته های دور هستیم.

" چیروک "هایی که امروزه به رشته ی تحریر در می آیند، سوای از زمانیکه بحث نثر است، منظور همان نوشتاریست که در قالب بیت یا چیروک است.

چیروک های قدیمی حوادث دوران خویش را می گویند و حرف از پهلوانی و طلسم و جادو و ... است. البته حوادث و مسائل روزمره زندگی مردم، در این میان جایی ندارد، بلکه بیشتر داستانی شده که کهنسالان برای بچه ها و جوانان، بازگو می کنند یا در محافل " نقالی ".

عمر این بخش از ادبیات کردی به سبب مشخص نبودن سراینندگان، معلوم نیست اما نکته ای که حائز اهمیت است اینکه بخشی از علاقمندان به فرهنگ کردی، در پی مکتوب کردن این آثار شفاهی برآمدند. سوای از کردها، بسیار کسانی که خارجی هستند و علاقمند به زبان و ادبیات کردی باشند، از جمله ی آنها " Oskar Mann " می باشد که کردی را در ایران آموخت. او که یک شرق شناس آلمانی بود در ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ به عراق و سپس ایران سفر کرد و مدتی را در میان ایلات و قبایل بختیاری ( لر ) و کرد، زندگی کرد و در مورد زبان و لهجه های این ها به تحقیق پرداخت و وقتی به آلمان برگشت، کتاب " تحفه مظفریه " را در مورد آنها نوشت که "



## تاریخ ادب کردی - میژووی کورد

### سید صلاح کهنه پوشی

هر چند که نوشتن درباره ی تاریخ ادب کردها، کاری بس دشوار است و در حد و توان این حقیر نیست اما با نگاهی دقیق که به برخی از کتب ادبی کردی انداختم، در مورد تاریخ ادبیات پرفراز و نشیب آن، به نتایجی دست یافتم.

ادبیات کردی، بطور کلی به چهار بخش تقسیم می شود :

۱- بخش نخست : ادبیات فولکلوریک کردی می باشد. فولکلوریک ( فلکلوریک )، ادبیاتی است که نسل به نسل از پیشینیان به ما رسیده که در اغلب موارد نویسنده ی آنها یا بهتر بگوییم سراینده ی آن، مشخص نیست. آواز فلکلوریک که بیشتر آوازی حزین و سوزناک است که گاهی در قالب " هوره " در اورامانات و گاه بانی و بالبان در سایر مناطق کردنشین، هنوز هم دیده می شوند.



ماموستا هیمن موکریانی " آن را به کردی سورانی، ترجمه کرده است و بسیار متنی زیبا دارد. کسانی دیگر مانند " Rojer Lescot " فرانسوی، نویسنده ی " مم آلان پادشاه کردها " و خاورشناسان روسی و ... هستند.

۲- بخش دوم : شعرهای عروضی زبان کردی هستند که تقریباً می توان گفت که مشابه شعرهای فارسی و عربی هستند. این اشعار بیشتر به سبک هندی و کمتر عراقی است، باید گفت که سابقه ی این نوع اشعار به سه قرن و نیم پیش بر می گردد.

نمایندگان این سبک ادبی بزرگان و غزل سرایانی همانند احمد خانی، ملا جزیری، فقی طیران، نالی، سالم ، وفایی، قانع ، هژار، هیمن، مولوی کرد و ... است که بیشتر شامل مسائل ملی، انسانی، مذهبی، طبیعت و ... است.

شایان ذکر است که ادبیات کلاسیک کردی، بالاخص شعر عروضی در زمینه ی عرفان، بسیار پیشرفته است که " مم وزین " احمد خانی، من جمله است، یا اشعار ملا عبدالکریم مدرس.

۳- بخش سوم : شعر معاصر ( نو )، شعری که بی قافیه و ردیف باشد.

رونق این سبک شعری در میان کردها، بیشتر از زبان فارسی بوده است و استقبال بیشتری از آن شده است، و این به دو دلیل است :

اول اینکه شعر کلاسیک فارسی، غنای بسیاری دارد که به شعر معاصر ( نو ) اجازه ی عرض اندام نمی دهد و ستارگان بی بدیلی همچون حافظ، مولوی، سعدی، عطار، جامی و ... آنچنان میان مردم و اهل شعر، جای خود را یافته اند، که تمایل مردم به سوی آنهاست، برعکس چنین تاریخی در ادبیات کوردی نیست.

دلیل دوم تناسب نداشتن اصول عروض و قافیه در زبان غیر سامی کردی است، چون زبان کردی هجایی است و با شعر آزاد بیشتر سازگاری دارد و آهنگ های عروضی و سجع و قافیه که از زبان عربی، اقتباس شده است، زبان کردی را دچار تکلف و سختی می کند.

این شعر در فاصله ی جنگ های جهانی اول و دوم ظهور کرد که عبدالله گوران و نوری شیخ صالح، در این دوران ادبیات کردی را متحول کردند. بدلیل آشنایی هر دو با زبانهای فارسی، عربی و ترکی و نیز آشنایی آنها با آثار کلاسیک ادبیات زبانهای همسایه، بویژه گوران که برخی از آثار ترکی، فارسی و عربی را به کردی برگردانده است و با مکتب رمانتیسیم ترکی و انگلیسی آشنایی کامل داشت. از همه ی اینها گذشته زبان شعر کلاسیک ( نالی، سالم و ... ) را در زبان کردی، کنار گذاشت و به زبان معمول و عامیانه ی مردم شعر سرود.

شعر گوران از لحاظ ظاهری ( قالب ) و محتوایی ( ماهیت ) با اشعار سایرین متفاوت است. گوران همانند نیما در شعر فارسی، بدعت گذار است و بنیانگذار شعر نو کردی است. اگر منتقدان از شعر و زبان نیما، در شعر فارسی انتقاد می کنند، منتقدین کرد بخاطر زبان شیوای گوران، وی را تحسین می کنند.

درون مایه ی شعرش بیشتر ملی، طبیعت، مسائل روزمره ی زندگی مردم و ... است.

یک مثال از اشعار زیبایش

پاییز!

پاییز! پاییز!

بووکی پرچ زهره ،

من مات ، تۆ زیز

ههردوو هاو دهرد

من فرم ئاسکم ، تۆ بارانت ،



## شهر دل آوات

### گلنار رضوی

له رابردوی ژیانم گهر دهرسن  
نهگهر بیلیم دهرسم لیم بترسن  
بلین چون به هموو دهردانه هس ما  
مهگهر دیو و درنج بی کابرای وا

سید کامل امامی زنبیلی در سال ۱۲۸۲ هجری در روستای زنبیل از توابع شهر سقز در خانواده‌ی سیدهای زنبیل به دنیا آمد و تخلص آوات را برای خود برگزید. آوات در کردی به معنی امید و آرزوست. پدرش سید عبدالحکیم پسر سید عبدالکریم زنبیلی است که هر دوی آن‌ها از طریقت‌های نقشبندی بوده‌اند. آوات در خانواده‌ای مذهبی و فرهیخته چشم به جهان گشود که او را حمایت می‌کردند. در سال ۱۲۹۱ نزد ملا محمودی معروف به (م‌ه‌لا ره‌ش‌ه) در زنبیل شروع به خواندن فارسی و عربی کرد. سپس بعد از چند سال به همراه برادرش نزد عمویشان

من هه‌ناسه‌م ، تو بای

ساردت

من خه‌م تو هه‌وری گریانت،

دوایی نایه ،

دادم ، دادت

پاییز ، پاییز

دو تن دیگر از بزرگان شعر نو کردی، شیرکو بیکه س (مهتاب شعر، اولین مجموعه‌ی شعری اش بود)

و دیگری عبدالله په شی‌و، که دکتری زبان و ادب کردی خود را از دانشگاه مسکو گرفته است.

در این میان باید به شیرکو بیکه س اشاره داشت که به راستی، شعر و ادب کردی را به جهان نمایانید و برنده‌ی چندین جایزه‌ی بین‌المللی می‌باشد.

با مرگ گوران و ایجاد بحران در کردستان، جامعه دچار دگرگونی‌هایی شد که محافل ادبی، بیشترین تاثیر را از آن پذیرفت.

۴-بخش چهارم : رمان و داستان نویسی، که جدیدترین بخش ادبیات کردی است و ۷۰ الی ۸۰ سال بیشتر عمر ندارد. رمان‌نویسان سعی می‌کنند مسائل و مشکلات مطرح شده روز و یا زمانه‌ی خود را در قالب داستان‌های واقعی یا تخیلی، به ذهن مخاطب القا کنند.

اولین رمان نویس برجسته " ابراهیم احمد " است. یکی دیگر از آن رمان‌نویسان " بختیار علی " که آخرین رمان وی، " شهر موسیقیدانان سفید " است که در ده هزار جلد به چاپ رسیده است. عده‌ای می‌گویند اگر به زبان دیگری غیر از کردی بود، یقین جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ می‌شد.

دیگر نویسندگان دکتر حسین عارف، شیرزاد حسن، فرهاد پیربال، فتاح امیری و ... است.

(حاجی بابہ شیخ) در روستای جمیان به کسب علم پرداخت. پس از آن نزد اساتید مختلفی همچون ملا صادق واثق بالله، استاد ملا عبدالله فهیمی، ملا سید کریم مدرس و در جاهای مختلف به تحصیل ادامه داد. خود آوات می گوید: هیچ سالی به اندازه ی چند سالی که من و برادرم عباس (استاد حقیقی) نزد ملا سید کریم مدرس بودیم به ما خوش نگذشت و از زندگی خود لذت نبردم. من و برادرم خیلی باهوش بودیم و هر شعری را که شنیده و نشنیده ای را حفظ می کردیم. یکدیگر را تشویق می کردیم. مشاعره می کردیم. آواز می خواندیم و آنقدر دل خوش بودیم که هر چه را می خواندیم بسیار سریع از بر می کردیم و معلممان از ما بسیار راضی بودند و ما هم از زندگی خود راضی بودیم. آوات بارها گفته کاش همان زمان می مردم چون نه هیچ وقت قبل از آن آنقدر شاد بودم و نه بعد از آن این همه خوشی را دیدم و آن جا مثل باغچه ی پر گلی بود که گل های بی نظیری داشت.

در سال ۱۳۰۹ به دلیل بیماری پدرش از درس خواندن دست کشید. بعد از آن ازدواج کرد و بچه دار شد و بعد از آن به روستای آشی چومی زنبیل رفت و در آن جا به کشاورزی مشغول شد. سید کامل از همان ابتدا به مخالفت با رژیم شاه پرداخت و شعرهایی ضد رژیم شاه سرود. وی در سال ۱۳۲۵ به دست رژیم پهلوی دستگیر شد و دو سال در بوکان، سقز، ارومیه و مهاباد زندانی بود. در سال ۱۳۲۷ از زندان آزاد شد و همان طور که خودش می گوید وقتی برگشتم خانه ای سرد و بی نان و آب داشتم چون بچه هایم کوچک بودند و تنها برادرم از آن ها مراقبت می کرد و او هم با این که وضعیت مالی خوبی نداشت اما برای بچه های من کم نمی گذاشت.

دیگر نتوانستم به زندگیم سروسامان بدهم و البته خودم هم دلم نمی خواست این کار را انجام دهم. آوات در سال های بعد در روستاهای مختلفی زندگی کرد. آوات می گوید: زندگی گذشته ی من آنقدر دردناک بوده است که بهتر است زیاد در مورد آن حرف نزنم. آوات از همان زمان که سواد خواندن و نوشتن پیدا کرد، شروع به شعر گفتن کرد و از این کار دست نکشید اما بسیاری از شعرهایش از بین رفت چون مجبور می شد از ترس رژیم پهلوی آن ها را در جاهای مختلف و ناامن مخفی کند.

هزار در مورد آوات می گوید: «هر کسی ذره ای حتی به اندازه ی چشمان مورچه ای از شعر و ادبیات سر در بیاورد، می فهمد که سید کامل همچون ملوانی بی همتا در ادبیات کردی است».

آوات چون در خانواده ای مذهبی متولد و بزرگ شد، شعرهای عرفانیش بیش از دیگر شعرهایش دلنشین و زیبا است. غزل های آوات بسیار زیبا و شنیدنی است و ذهن و روح را به دنبال خیال می برد. آوات در غزل هایش طبعی سرخوش و تازه دارد و می توانیم بگوییم یکی از ستاره های درخشان غزل زمان خودش است. آوات ضد رژیم ساواک همواره شعر می سرود و ترسی از آنان نداشت و روح وطن پرستی همیشه در وی زنده بود.

سهد به هار نیسته به قوربانی چلهی زستانه

روژی نازادی هه لآت کاتی له خهو هه ستانه

نیشتمان بوته به هه هشت، سهوزمو و لآت و دهر و

دهشت

گهر چی زستانه به لام چه شنی به هار ستانه

آوات زیبا شعر می سرود روح او همچون پروانه ای زیبایی ها را احساس می کرد و در قالب شعر آن ها را به تصویر می کشید تا همیشه ماندگار بمانند. چه



## کوبانی

### سید صلاح کهنه پوشی

کوبانی شارۆچکەیهکی کوردنشین له باکووری کوردستان واته له پارێزگای ههڵەبێ سووریه دایه. دانیشتوانی ئەم شارە ۵۲.۲۰۰ ههزار کەس بهراورد دهکریڤن. ئەم شارە له سووریهدا به عین العرب ناسراوه، به هۆی ئەوهی که کوبانی سنووری تورکیا و سووریه دایه له ساڵانی رابردوودا شوپنیک بو ترانزیتی سنووری له نیوان سووریه و تورکهکاندا بووه. ئەم شارۆچکه کوردنشینە تا رادهیهک به رهونهقی ئابووری گهیشتبوو و به هۆی تسماحی مهزههیهوه، سوننی و شیعهو مسیحیه سریانیهکان پیکهوه لهو پهری برایهتیدا دهژیان

له ساڵهکانی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ی زاینیدا دواي ئەوهی که شهپۆلنیک له شۆرشێ عهربهکان رووی دا که به بهاری عهربی ناسراوه زۆربهی وڵاتانی عهربی گرتە بهر و لهوانهش حکومهتی سووریه به رێبهرایهتی بهشار ئەسهد کوری حافظ اسد پاشای پیشووتری ئەم وڵاته بوو. له دواي خۆپیشاندانی خهڵکی که داواکاریهکانیان مافه رهواکانی ههه بهشهریک بوو، حکومهت له گهڵ خهڵکی ریکهوت به دانی بهشیک له مافهکان.

زیبایی هایی را که میتوانی با چشمانت ببینی و چه آن هایی را که میتوانی با قلبت احساس کنی، ذهن و روحش همیشه به دنبال زیبایی بود.

آوات در سال ۱۳۶۸ پس از سال ها زندگی در جاهای مختلف و سرودن شعرهای بی نظیر در شهر بوکان در گذشت.

من و دل نیوه شهو کاتی بهیان  
دینه بهر دهکی تو هه دوو به جووت  
به هۆمیادی کهرمهیکوی زۆریـن  
له خودای وا به جهلال و جهبهرووت  
به نهسیمی کهرمهت کۆلکه درهخت  
تازه بوو خونچهیی کرد و پشکووت

### شاری دل

من دهلیم شاری دلیم باغ و گۆستانه دهچم  
عهقل ئەلێ ناقهسهبی شۆرشێ مهستانه نهچی  
من دهلیم نوختهیی ئەو رهوزمی ریزوانه دهچم  
ئەو دهلێ نارهشجێ راوگهیی شهیتانه نهچی  
من دهلیم مهسکهن و ئارامگهیی جانانه دهچم  
ئەو دهلێ سهر به سهری تیکچوو ویرانه نهچی  
من دهلیم جینگهیی ههه شیت و جنوونانه دهچم  
ئەو دهلێ نا، زهدهیی پهنجهیی پهریانه نهچی  
من دهلیم مهزکهزی ئەسراری حهریفانه دهچم  
ئەو دهلێ جێ تهمهعی چاوی حهسوودانه نهچی  
من دهلیم ومختی خهتەر مهئمن و قهڵغانه دهچم  
ئەو دهلێ کونکونه جینگهیی سههه پهیکانه نهچی  
لهم ههموو چوون و نهچوونه سهری سورما کامیل  
من دهلیم جوانه بچم، ئەو دهلێ وا جوانه نهچی

### منبع:

دیوان آوات، به اهتمام سید نجم الدین انیسی

به ماوهی چهند روژ ypg له گه‌ل داعش شه‌ری کرد به‌لام داعش به ته‌واوی هیزیه‌وه هاتبوو. لهم بهینه‌دا هیزه‌کانی نینتیلایف به‌سه‌ر کردایه‌تی ئه‌مه‌ریکا هیزشی قورسی بو سه‌ر کووبانی ریکه‌ست لهم ماوه‌دا پتر له هه‌زار که‌س له کووبانی و ده‌وروبه‌ریه‌وه ئاواره بوون. هیزشی فرۆکه‌کان به ته‌واوته‌ی بارودۆخی گۆراند و لهم کاته‌دا کورده‌کان له جیگه‌یه‌کی سه‌رترا و نیه‌تابوون. لهم ماوه‌دا زۆربه‌ی شار که‌وته دهم داعش جگه له ریگه‌ی مورشید پینار که سنووری تورکیا بووه.



چه‌ک و ته‌قه‌مه‌نی باشتر ده‌گه‌یه‌شته ده‌ستی پاریزه‌رانی کووبانی تا ئه‌و کاته‌ی که سه‌رۆکی هه‌ریمی کوردستان (مه‌سه‌وودی بارزانی) ۱۵۰ پێشمه‌رگه‌ی به چه‌کی قورسه‌وه نارد بو کووبانی و روژ به روژ هه‌وا‌لی سه‌رکه‌وته‌ی کووبانی له به‌رانبه‌ری داعشدا ده‌بیسترا تا روژی ۲۶ی ژانویه‌ واته له ۶ی ریه‌نداندا هه‌وا‌لی وه‌رگرتنه‌وه‌ی سومبولی به‌رخۆدان، کووبانی بلاو بوویه‌وه. شایانی باسه ریه‌ری داعش بو گرتنی کووبانی کابرایه‌کی هه‌له‌جه‌یی به نیوی (ابوخطاب الکردی) جینشینی ابو عمر الشیشانی بوو که به ده‌ستی شیره‌کچیکی کووبانی کوژرا. به‌لام داعش له پاش خۆی وێرانه‌یه‌کی بو خه‌لکی کووبانی به

به‌لام له دوا‌ی گۆرانکاریه‌کانی به‌شار ئه‌سه‌د له ۲۰۱۰، به‌هاری عه‌ره‌بی خه‌لکی تینووی ئازادی هان دا بو گۆرانی ده‌وله‌تی دیکتاتۆری و گه‌یه‌شتن به دیموکراسی به‌لام نه‌یانزانی که به‌و کاره‌ تووشی چه‌ گه‌ره‌تاریه‌کی مه‌زن هاتن و ئه‌وه‌ش ده‌وله‌تی خه‌لافه‌تی ئیسلامی (داعش) هه‌ر له سه‌ره‌تای هیزشی ئه‌م ریکه‌راوه تیرۆریسته‌یه که ته‌فسیریکی زۆر سه‌ره‌تایی و توند‌ه‌وانه‌ی دینی ئیسلامه‌ گرنگی کووبانی ده‌رکه‌وت که چهند هۆکاری هه‌بوو

1 گه‌یانندی سیلاح و ته‌قه‌مه‌نی له لایه‌ن ده‌وله‌تی فاشیستی تورکیه‌وه بو داعش

2 ئاسان کاری بو هه‌ناردنی کچانی به دیل گه‌راو له ریگه‌ی تورکیه بو سه‌عوودیه به ناوی که‌نیزه‌وه

3 په‌ره‌پێدان به خه‌لافه‌تی ئیسلامی

4 قاچاخی نه‌وت بو سووریه و فرۆشته‌ی له

بازاری ره‌شی جیهانیدا

شه‌ر له نیوان داعش ypg ه که به‌رپرسی پاراستنی گه‌ل بوو له مانگی جونی ۲۰۱۴ هه‌وه ده‌ستی پیکرد و ۱۶ه‌ی سپته‌مه‌ری هه‌مان سا‌ل گه‌مارۆی کووبانی بو داگیرکردنی ده‌ستی پیکرد. خه‌لکی ئه‌م شاره بی په‌نایه‌ به‌دل و به‌گیان شاریان پاراست به‌س دوژمنی غه‌ددار په‌کی قورسی پێیه، جه‌ماعه‌تیکی پیاوکه‌ژی بی ره‌حم و به‌زه‌یی له چه‌ن و قه‌فاز و ئه‌وروپای پێیه، خه‌لکی به‌رخۆدانیکی میژوبیان تۆمارکرد، به هه‌موو دونیای سه‌لماند که چه‌ن خه‌لکی زو‌لم لیکراوه. له تاریخی ۶ی ئۆکتوبردا چه‌ته‌کانی داعش توانیان له روژه‌لاتی کووبانیه‌وه پرۆنه نیو شار و ئالای ره‌ش و پر له قینی خۆیان هه‌ل بکه‌ن.



## الفبای کردی کرمانجی / بخش اول

کریم محمدنژاد

برگرفته از: آرغا ماکویی

زبان کرمانجی یکی از غنی ترین زبان های دنیا می باشد که علیرغم عدم وجود تدریس آن در سیستم آموزشی کشورهای کردنشین، پیشرفت های زیادی را در پی داشته است و روزبه روز بر تعداد زبان آموختگان آن افزوده می باشد. می توان گفت که زبان کردی کرمانجی یکی از آسان ترین زبان های لاتینی دنیا می باشد که یادگیری آن بدون حضور سر کلاس در مدرسه یا دانشگاه میسر می باشد، البته افزایش شمار زبان آموختگان این زبان نیز این ادعا را اثبات می کند. لذا با تمرین چند تا کتاب یا چند تا مقاله می توان این زبان را براحتی و بصورت مقدماتی یاد گرفت. در شماره دوم نشریه بطور مختصر و مقدماتی به مبحث الفبا اشاره شد ولی در این شماره از نشریه بصورت تخصصی به این مبحث دستورزبانی می پردازیم.

جی هیشت که به هوی یارمهتیه نیونهتمو مهبهکانی ولاتانی ئهرووپاییهوه پرۆسهی ئاوهدان کردنهوهی کووبانی دهستی پیکردوه. لهم بهینهدا تورکیه دوژمنایهتی خوی له بهرامبهری خهڵکی ناوچهکه به تاییهتی کوردهکان نیشان دا ئهروش له بهر سیاسهتی فاشیستی تورکهکانه. سهرمکی ترین هۆکار بۆ نهرووخانی کووبانی ئهوه بوو که خهڵکی له گهڵ توتالیتریکی دینیدا رانهدههاتن چونکه جگه خوی هیچ فیکریکی تری قهبوول نهدهکرد. چونکه به تهواوهتی مافی ژنانی دمخسته ژیر پیی. چونکه توندروهو بوون و توندروهوش له گهڵ خهڵکی ئهوه ناوچهدا نهدهگونجا. چونکه له گهڵ خویان ترس و دلهراوکی و وهحشی گهرییان دههینا. چونکه ژنانیان به دیل دهگرت و به بههانهی جیهادی نیکاحهوه دهست درێژیان پیدهکردن. چونکه هیچ شارمزاییهکی شارستانیان نهبوو بهعنی دوژمنی پیکهوه ژیان له ناشتی و تسامح بوون. داعش تهواوی دونیا به دوو گروپی دار الاسلام و دار الحرب دهزانن که له وتهکانی (سید قطب)هوه وهرگیراوه. واته ههر کهسێک له ژیر ئالای خویان بی موسولمانهوه ههر کهسێک که ئیدۆلۆژی وهیان قهبوول نهبی کافری حهربین. ههر بهو بۆنهشهوه (شیعه و سوننی و مهسیحی و جوولهکهوه...) به کافر دهزانن تا ئهوه کاتهی که وهکوو خویان نهبی به کۆنه پهههست و نهگات به وانهی جیهادی عهملهی له گهڵ تهواوی غهیره سهلهفیهکان.

## الفبای کردی کرمانجی: **Alfabeya Kurdiya**

### **Kurmancî:**

زبان کردی نیز همانند بسیاری از زبان های زنده دنیا دارای الفبای خاص خود است که ۳۱ حرف دارد.

Zimanê kurdî ji mina gelek zimanên din  
yên zindî xwedî alfabeya taybet a xwe  
.yê ku 31 tîpên wê hene

حروف بزرگ که عبارتند از : Tîpên gir ku ev in :

A B C Ç D E Ê F G H I Î J K L M N  
O P Q R S Ş T U Û V W X Y

حروف کوچک که عبارتند از : Tîpên hûr ku ev

in:

b c ç d e ê f g h i î j k l  
m n o p q r s ş t u û v w x  
y z

A a مثل " آ " در کلمه آب :

Mînak : Avahî - Avêtin - Aso - Al - Amûr  
...-- Agir - Alîkarî

مثال : آبادانی - انداختن - افق - پرچم - وسیله -  
آتش - کمک

B b مثل " ب " در کلمه باد

Mînak : Balyoz - Bapîv - Berendam  
- Bergîrî - Berhem - Bav - Baho

مثال : سفیر - بادسنج - نامزد ( داوطلب ) - دفاع  
- اثر ( کتاب ) - پدر - طوفان گردو خاک

C c مثل " ج " در کلمه جالیز

Mînak : Cilûg - Cejn - Cêwî - Cûtin - Cil  
- Civîn - Cot

مثال : زبروزرنگ - جشن - دوقلو - جویدن - لباس  
( جل ) - گردهم آمدن - جفت ( شخم )

Ç ç مثل " چ " در کلمه چادر

Mînak : çareserî - çar - çalakî - çendanî  
-çawan - çi - çil

مثال : راه حل - چهار - فعالیت - چگونگی - چطور  
- چه چهل

D e مثل " د " در کلمه دانا

Mînak : Dewletên Yekgirtîyên  
Amerîka ( DYA ) - desthilatdarî -  
danezan - daxuyanî - daliqndin -  
...- dewlemendî - dilovanî

مثال : ایالات متحده آمریکا - حاکمیت - اعلامیه -  
بیانیه - آویختن - ثروت - مهربانی

E e مثل " آ " در کلمه آست

Mînak : Ez - enî - endazyar - evîn -  
encam - erênî - ewledarî

مثال : من - جبهه ( پیشانی ) - مهندس - عشق -  
نتیجه - مثبت - امنیت

Ê ê مثل " ا " در کلمه احتمال

Mînak : Êvar - êş - êdî - êzing - êl - êleg  
- êriş

مثال : شب - درد - دیگر - هیزم - ایل - جلیقه -  
حمله

F f مثل " ف " در کلمه فوتبال

Mînak : File - firaq - firokexane - firoke  
- fêl - fermî - fetisîn

مثال : مسیحی - ظرف - فرودگاه - هواپیما - حيله  
- رسمی - خفه شدن

G g مثل " گ " در کلمه گالن

Mînak : Gel - gelsrwerî - gelek - gazin -  
- gul - guhdarî kirin - gund

مثال : مردم - دموکراسی - زیاد - گله ( شکایت ) -  
گل - گوش دادن - روستا

H h مثل " ه " در کلمه هستی / مثل " ح " در  
کلمه حاضر

نکته : در کردی نوشتاری طبق قاعده اقتصاد در  
زبانشناسی هر دو نوع ( ه - ح ) را فقط به یک صورت  
می نویسند اما در تلفظ متفاوت می باشند

Mînak : Hatin - hawar - hînbûn - hîvî -  
- hîndarî - hêz - helbest

مثال : آمدن - فریاد - یادگرفتن - امید - تمرین -  
نیرو - شعر

I i این حرف در فارسی وجود ندارد و تقریباً شبیه  
شوا ( ای خیلی کوتاه ) در انگلیسی است . نباید تلفظ  
آن را با حرف ( آی - I i ) انگلیسی اشتباه کرد و  
آن را " ای " تلفظ کرد .

مثل ئستاندن = خریدن - گرفتن حرف اول فعل  
ئستاندن ساکن می باشد .

Mînak : Kirin - istandin - hatin - birin -  
şandin - xwendin - ketin

مثال : انجام دادن - خریدن ( گرفتن ) - آمدن -  
بردن - فرستادن - خواندن - افتادن

Î î مثل " ای " در کلمه ایران

Mînak : Îro - îsal - kurdî - revîn - îşev - îh  
- evîn

مثال : امروز - امسال - کردی - فرار کردن - امشب  
- جمعه - عشق

J j مثل " ژ " در کلمه ژاله

Mînak : Jin - jîyan - jan - roj - jehr - jêbir  
- jêhatî

مثال : زن - زندگی - درد - روز ( آفتاب ) - زهر -  
پاک کن - لایق ( زبر و زرنگ )

K k مثل " ک " در کلمه آشکار

Mînak : Kurd - kelandin - kesk - kelebçe  
- ketin - kêr - kovar

مثال : کُرد - جوشاندن - سبز - دستبند پلیس -  
افتادن - چاقو - مجله

نکته : این حرف در کردی کرمانجی گاهی مشدد  
تلفظ می شود اما برای جلوگیری از افزایش تعداد  
حروف الفبا هر حالت را به یک صورت می نویسند و  
از طرفی باید گفت تعداد کلماتی که این حرف مشدد  
در آنها وجود دارد خیلی زیاد نیست.

Mînak : Kal - kevir - kar - kanî

مثال : پیرمرد - سنگ - بزغاله - چشمه  
در این مثال ها حرف مذکور مشدد تلفظ می شود .  
گاهی دو کلمه به یک صورت نوشته اما به دو صورت  
تلفظ می شوند که معنایشان متفاوت می شود :  
Kar بزغاله ( مشدد تلفظ می شود ) - kar کار  
معمولی تلفظ می شود )

L l مثل " ل " در کلمه لازم

Mînak : landik - Kendal - malper - lêker  
- lez - law - mal

مثال : گهواره - چاله - سایت اینترنتی - فعل -  
عجله - فرزند ( پسر ) - خانه ( دارایی )

M m مثل " م " در کلمه ما



Mînak : Qelaştin - qîrîn - qencî - qeşa -  
qijik - qul - qelandin  
مثال : شکافتن - فریاد زدن - خوبی ( نیکی ) -  
برف یخ زده - کلاغ ( بیچاره ) - سوراخ - سرخ  
کردن ( گوشت )

R r مثل " ر " در کلمه راه

Mînak : Rê - rêçare - raman - rizgarî -  
rasterast - piştrast kirin - mirov  
مثال : راه - راه حل - اندیشه - رستگاری -  
مستقیم - تایید کردن - انسان

S s مثل " س " در کلمه سالم

Mînak : Saljimêr - sa - sond xwarin - sax  
bûn - serxwebûn - sirgûn kirin -  
salveger  
مثال : تقویم - برای - قسم خوردن - زنده بودن ( شدن ) - استقلال - تبعید کردن - سالگرد  
نکته : تمام حروف س ص ث در کردی به یک  
صورت تلفظ می شوند که با این حرف می نویسند .

Ş ş مثل " ش " در کلمه شادی

Mînak : şandin - şêlandin - hêşîn -  
başûr - şîn  
مثال : فرستادن - زدن - آبی - جنوب - عزا

T t مثل " ت " در کلمه تابستان

Mînak : tilî - tevger - torevan - tevlîhevî  
- teze - tawanbar kirin - taybet  
مثال : انگشت دست - حرکت ( جنبش ) - ادیب -  
هرج و مرج - تازه - متهم کردن - مخصوص ( ویژه )

Mînak : Tarî - tu - tişt - xwe telandin

Mînak : malbat - malava - mezin - mist  
- mêt - mê - mişk  
مثال : خانواده - خانه ات آباد ( خداحافظ ) - بزرگ  
- مشت - مرد - مونث - موش

N n مثل " ن " در کلمه نان

Mînak : Navend - nav - nalîn - navdar -  
karîn - anîn - lêkolîn  
مثال : مرکز - اسم - نالیدن - مشهور - توانستن -  
آوردن - جستجو ( تحقیق )

O o مثل " ا " در کلمه اُستان

Mînak : Ol - sol - nod - ode - kol - tol -  
rojî  
مثال : دین - کفش - نود - اتاق - تپه کوچک -  
انتقام - روزه

P p مثل " پ " در کلمه پاییز

Mînak : parastin - parêzer - pêl - pêl  
kirin - peyda kirin - peyv - porr  
مثال : محافظت کردن - وکیل - موج - کلیک  
کردن ( کامپیوتر ) - پیدا کردن - کلمه ( سخن ) -  
موی سر

نکته : گاهی این حرف به صورت مشدد تلفظ می  
شود که حتی می تواند به تغییر معنا نیز منجر شود .

Mînak : penêr - paşê - pişt  
مثال : پنیر - بعد ( سپس ) - پشت  
این دو کلمه را مقایسه کنید :

Par سهم - قسمت ( پ معمولی تلفظ می شود )  
Parپارسال ( پ مشدد تلفظ می شود )

Q q مثل " ق " در کلمه قانون

مثال : تاریک - تو - چیز - خود را پنهان کردن ( کمین کردن )

مثال : خالی - پنهان کردن - اراده - گویش - سخنگو ( سازمان ... ) - این - همدیگر

نکته : هر دو حالت تلفظ در یک کلمه واحد می تواند به تفاوت معنایی هم منجر شود . این دو کلمه را مقایسه کنید:

Ta نخ - تب ( نوک زبان به پشت دندان های بالا در جلو می خورد )

Ta تا - تا که ( نوک زبان به نوک دندان های بالا در جلو می خورد و مثل ت معمولی تلفظ می شود )

U u مثل "ئو" در کلمه کورد ( کرد با تلفظ کردی ) - این آوا در فارسی وجود ندارد . این یک حرف صدادار مدور با گشادگی متوسط است . با تلفظ کلمه ( کم ) ( peu ) درفرانسه قابل مقایسه است.

Mînak : Kurd - gul - ku - ustî - gurrîn - kundir - hundur

مثال : کرد - گل - که - گردن - غریدن - کدو - داخل

Û û مثل "او" در کلمه او

Mînak : û - rûniştin - cûtin - bûk - hînbûn - rû - bûn

مثال : ( حرف ربط ) و - نشستن - جویدن - عروس - یادگرفتن - روی ( صورت ) - بودن ( شدن ) (

V v مثل "و" در کلمه ولی

در تلفظ آن دندان های بالا روی لب های پایین قرار می گیرند .

Mînak : Vala - veşartin - vîn - devok - berdevk - ev - hevdu

W w مثل "و" در کلمه عربی والد

این یک آوای دولبی است و دندان ها روی لب قرار نمی گیرند .

Mînak : westîyan - rawestan - ewan - wêne - wane - war - winda bûn

مثال : خسته شدن - بلند شدن ( توقف کردن ) - آنها - عکس - درس - سرزمین - گم شدن نکته : اشتباه در تلفظ این دو حرف می تواند تفاوت معنایی ایجاد کند . به این دو مثال دقت کنید.

Ev این - Ew آن

X x مثل "خ" در کلمه خاک

Mînak : xaç - xal - xang - xwendin - ax - xanî - xebat

مثال : صلیب - خال ( دایی - نکته ) - خواهر - خواندن - خاک - ساختمان - کار ( مبارزه ) نکته : گاهی این حرف به صورت مرکب نوشته می شود که تلفظ آن شبیه تلفظ قدیمی کلمات خواهر - خواربار - ... در فارسی می باشد:

Mînak : xweş - xwestin - xweser - daxwaz

مثال : خوش - خواستن - خودسر - درخواست

Y y مثل "ی" در کلمه عربی لیل

Mînak : yek - yekîne - pêwendî -

Yekîtîya Avrûpa - yar - yarmetî - giryan

مثال : یک - واحد - ارتباط - اتحادیه اروپا - یار ( دوست ) - کمک - گریه کردن

Z Z مثل " ز " در کلمه زندگی

نکته : حروف عربی ض ظ نیز به همان صورت نوشته می شوند .

Mînak : zirav - zarok - zazakî - zanist -  
zanyar - zanîngeh - zanîngok

مثال : نازک - بچه - زازاکی ( لهجه ای از زبان کردی ) - دانش - دانشمند - دانشگاه - دانشکده

خوانندگان عزیز می توانند، عنوان بهترین  
مطلب این شماره از نشریه را به شماره زیر  
پیامک کنند:

۰۹۳۷۹۹۶۲۵۹۶

هر مطلبی که عنوان بهترین مطلب را کسب  
کند در شماره ی آینده (۴) به عنوان  
مطلب طلایی، تجدید چاپ خواهد شد.

پل ارتباطی برای نظرات و پیشنهادات شما:

[AZAD.MILAN@YAHOO.COM](mailto:AZAD.MILAN@YAHOO.COM)

از همراهی شما سپاسگزاریم

رونمایی منتظر همکاری شماست

سارو بیره هر جا که میرفت معروف می شد و گاهی اوقات که برای شوخی یکی از افسران را بلند می کرد آن افسر طوری کوچک جلوه می نمود که گویی سارو بیره یک کودک را بلند کرده است. سارو بیره در کردستان و در شهر بانه متولد گردید. و وقتی به پنج سالگی رسید پدرش یک کمان و یک ترکش پر از تیر و یک چاقو به او داد که برود و غذای خود را تامین نماید. از آن موقع سارو بیره عادت کرد مستقل زندگی کند هر روز سارو بیره که کودکی بیش نبود برای تهیه غذای خود به صحرا می رفت و صید می کرد و از گوشت شکار تغذیه می کرد و بقیه را به خانه برای والدین خود می آورد. در منطقه ای که او زندگی می

## سارو بیره

### گلنار رضوی

در اکثر جنگ های ایران با کشور های دیگر جنگجویانی از کردستان شرکت داشتند و شجاعت هایی از خود نشان دادند. بسیاری از آن ها نامشان در تاریخ ثبت شده است از جمله کسانی که تاریخ از آن ها یاد کرده است سارو بیره می باشد که در جنگ چالدران در سال ۹۲۰ هجری میان ایران و عثمانی شرکت داشته است. که در کتاب شاه جنگ ایرانیان در مورد این سردار بزرگ نوشته است.

کرد پلنگ زیاد بود و به دفعات اتفاق افتاد که در موقع شکار گرفتار پلنگ شود ولی هر بار سارو بیره در جنگ با پلنگ فاتح می شد و لاشه ی آن جانور را به خانه می آورد و با پوست پلنگ برای خود لباس تهیه می کرد. در بانه تنها کسی که لباس از پوست پلنگ داشت سارو بیره بود به همین دلیل او را پلنگینه پوش می نامیدند. وقتی سارو بیره به سن پانزده سالگی رسید آنقدر خوش اندام و قوی هیکل و زیبا بود که هم وطنانش او را سهراب لقب دادند. تمام دختران جوان در شهر به او چشم داشتند ولی آن جوان توجهی به دختران نمی کرد و طوری شکار جانوران فکر او را مصروف کرده بود که به فکر های دیگر نمی رسید. آن جوان پانزده ساله جز از خداوند از هیچ کس بیم نداشت. راهزنان که در تمام ادوار در کردستان بودند اگر می شنیدند که سارو بیره در منطقه ای مشغول شکار است از آن منطقه پرهیز می کردند. برد تیر سارو بیره حتی از کمانداران سی ساله بیشتر بود برای این که بازوی او بسیار قدرتمند بود و تیرش خطا نمی رفت. سارو بیره از فاصله ی سیصد ذرعی شکار را با تیر می زد. وضع زندگی او با فروش گوشت شکار خوب شد. بازوی سارو بیره بازویی بی نظیر بود و وقتی تیر را به کمان می بست و نشانه می رفت می توانست تفاوت دو انگشت را نشانه بگیرد و هنگام پرتاب سرعت حرکت باد و سرعت حرکت صید را اندازه می گرفت و می فهمید از لحظه ای که تیر از کمان جدا می شود تا وقتی به هدف می رسد صید چقدر راه را می پیماید. جوان کرد در هیچ مدرسه تیر اندازی مشق تیر نکرده بود و علم خود را در دامن صحرا و دامنه کوه ها به دست آورد. همکاران سارو بیره نه قوت بازوی او را داشتند و نه علم تیراندازی او را. سارو بیره با جوانمردی و نظر بلندی تمام علم خود

را به آن ها می آموخت. ولی دیگران نمی توانستند علم او را فرا بگیرند چون زور و بازوی سارو بیره را نداشتند در موقع کشیدن زه دستانشان می لرزید زیرا طوری فشار می آوردند که بدنشان دچار لرزش می شد. در منطقه بانه دسته سارو بیره نه فقط از لحاظ این که شکارچی بودند معروف شد بلکه از جهات دیگر هم معروف شدند و آن استقلال آن دسته بود و آن ها در آن دوره که زور گفتن به زیر دستان و اشخاص امری عادی به شمار می آمد به کسی زور نمی گفتند و مردم را نمی آزرندند زیرا از حیث معاش دغدغه نداشتند. وقتی افراد ناتوان متوجه شدند که سارو بیره همکارانش جوانمرد هستند برای رفع اختلافات خود به او متوسل می گردیدند. سارو بیره با حکمیت به اختلافات مردم خاتمه می داد بدون این که از کسی پول بخواهد. شاه اسماعیل در آغاز سلطنت سفری به کردستان کرد و از بانه عبور کرد و در آن جا وصف سارو بیره را شنید و خواست او را ببیند و بعد از دیدنش از او خوشش آمد. سارو بیره بیره با تمام دوستان خود وارد سپاه شاه اسماعیل شد. در آن موقع عقیده داشتند که مردان قوی هیکل شمخالچی شوند چون شمخال خیلی سنگین بود. شمخال های آن عصر با لوله های طولانی و ضخیم به یک توپ شباهت داشتند که قنداقی برای آن ساخته باشند. قنداقهای آن موقع هم غیر از قنداق های تفنگ امروزی است که ما با آن آشنا هستیم و حمل قنداق هم مزید بر سنگینی شمخال می شد. سارو بیره همان طور که با استفاده از هوش فطری خود در تیر اندازی با کمان برجسته شد در تیر اندازی با شمخال نیز برجسته گردید و هم کارانش نیز ورزیدگی پیدا کردند. شاه اسماعیل در چند جنگ سارو بیره و همکارانش را به کار انداخت و دریافت که مردانی دلیر

هستند. بعد از هر جنگ سارو بیره ترفیع درجه پیدا می کرد به طوری که وقتی جنگ چالدران آغاز شد او یک افسر ارشد بود. سارو بیره وقتی وارد ارتش شاه اسماعیل شد مردی مسلمان به شمار می آمد ولی یک مسلمان ساده بود. سربازانی که تحت فرماندهی سارو بیره خدمت می کردند در بین آن ها لر عشایر کاکاوند و سک وند و اسباوند هم دیده می شد. سربازان کرد که تحت فرماندهی سارو بیره خدمت می کردند شمشیر و نیزه و گرز و فلاخن داشتند. علاوه بر این دو تیره یک عده از سربازان طایفه رملو تحت فرماندهی سارو بیره خدمت می کردند. سارو بیره گریزی در دست داشت که بر سر آن وزنه ای از سرب به وزن یک من و نیم نصب کرده بود و با سپر خود در میدان نبرد می جنگید. فرمانده و دو هزار سرباز کرد و لر و رملو یک مرتبه خود را در وسط میدان جنگ انداختند و طوری نعره می زدند که گویی بیست هزار تن هستند. سربازان سارو بیره با حمله ناگهانی خود مجالی به سربازان حسن بیگ الله و امیر عبدالباقی و سربازان اصلان نداند که استراحت کنند. هر بار که دست سارو بیره با گرز فرود می آمد یک نفر می افتاد و در طرفین او دوستانش می جنگیدند. چماق های وحشت آور آن ها که از سنگینی درخت های مغزدار مثل چوب بلوط و چوب گردو می ساختند در سنگینی کمتر از گرز سارو بیره نبود و وقتی بر کتف یک سرباز ایچ اقلان فرود می آمد او را می انداخت و اگر گرز بر مغزش فرود می آمد سر او را می شکافت و سبب مرگ وی می شد. سارو بیره و دوستانش تمرین نظامی سربازان ایچ اقلان را نداشتند ولی از زمان کودکی در کوه به سر می بردند و برای تامین معاش تلاش می کردند. آن ها درس شجاعت و استقامت را در مکتب طبیعت که بهترین

مکتب ها برای تربیت جسم و روح است فرا گرفته بودند و عضلات آن ها بر اثر جد و جهد و زحمت کشیدن چون پولاد شده بود. آن چه نزد ما موسوم به ترس است در قلب سارو بیره و سربازانش وجود نداشت برای این که ترس ناشی از بی کاری و تنبلی و عدم مواجهه با خطر است. کسی که از سن پنج سالگی عادت کرده بود در کوه به سر ببرد و از سن ده سالگی با پلنگ دست و پنجه نرم کند و در هر قدم که در کوه بر می دارد یک مار زهردار را بکشد و با راهزنان ستیز نماید نمی فهمد که ترس چیست. سارو بیره و سربازانش فنون جنگی را به اندازه سربازان ایچ اوقلان نمی دانستند ولی شجاعت فوق العاده و استقامت جسمی آن ها جبران آن قسمت را می کرد. همان طور که آتش و آب وقتی به یک نقطه حمله می کنند راه خود را می گشایند آن دو هزار سرباز هم راه خود را می گشودند. و وقتی سارو بیره گرم شد سپر را رها کرد برای این که می دانست مانع از این است که بتواند با فراغت بال بجنگد. طوری شجاعت دو هزار سرباز سارو بیره اثر کرد که یک شکاف بزرگ در صف سربازان ایچ اوقلان به وجود آمد و لحظه به لحظه شکاف وسیع تر می شد. ولی هر قدر که سارو بیره جلو می رفت از شماره سربازانش می کاست. چون علاوه بر این که سربازان ایچ اوقلان سربازان کرد و لر و رملو را به قتل می رساندند تیر اندازان عثمانی که کمان های فنی داشتند دائم به طرف سربازان ایران تیر اندازی می کردند. یک تیر کوتاه از فنی جستن کرد و بر صورت سارو بیره نشست و گونه ی او را سوراخ کرد. سارو بیره مثل اینکه خاری را از صورت کند و به دور اندازد آن تیر را از صورت کند و بعد نعره ای بر آورد و گرز خوف ناک خود را بر فرق یک سرباز ایچ اوقلان زد و سرباز

عثمانی بدون ناله بر زمین افتاد و برنخواست. فرمانده عثمانی ها به سربازانش گفت اگر ما جلوی این سربازان کرد و لر را نگیریم دچار زحمت خواهیم شد اینان تازه نفسند و بدون تردید فرماندهی آن ها سارو بیره ی معروف است. آن گاه دست را بالای چشم ها قرار داد که بتواند سربازان کرد و لر را بهتر ببیند و گفت آه خود اوست نگاه کنید او سارو بیره است که در بین افسران شاه اسماعیل از همه بلند قامت تر و قویتر است. سارو بیره و سربازانش بدون توجه به تلفات خود می زدند و می انداختند و پیش می رفتند و در پشت سر آن ها سربازان حسن بیگ الله و امیر عبد الباقی که نفس تازه کرده بودند می آمدند. شاه اسماعیل در حالیکه جنگ قلب ارتش خود را می نگریست جنگاوران را مورد تحسین قرار می داد و می گفت آفرین بر تو سارو بیره من روز اول که تو را در بانه دیدم فهمیدم که لایق تربیت هستی و اگر به تو توجه نمایند یک افسر دلیر و برجسته خواهی شد. آه یک تیر دیگر بر صورت تو نشست ولی من تو را می شناسم و می دانم که دلیرتر از آن می باشی که با یک تیر و دو تیر از پا در آیی و نشستن تیر بر صورت تو مثل این است که مگسی بر صورتت نشسته باشد. یک گلوله توپ از نوع مضاعف از راه رسید و به دست راست سارو بیره اصابت کرد. در آن موقع سردار کرد دست راست را با گرز مهیب خود بلند نگاه داشته بود و گلوله ی مضاعف توپ دست راست را از بدن جدا کرد بدون این که آسیبی به کالبد برسد. آن مرد خارق العاده به جای این که در فکر دستش باشد گرز خود را جست و جو کرد و در حالی که از دست راستش خون فواره می کرد گرز را با دست چپ از زمین برداشت و نعره ای هول انگیز بر آورد و به طرف

موضع توپ ها دوید. توپچی های عثمانی مشغول پر کردن توپ ها بودند و عده ای از آن ها میدان نبرد را تحت نظر داشتند و دیدند مردی بلند قامت در حالیکه از یک طرف بدنش خون جستن می کند نزدیک می شود. عده ای از آن ها که مسلح به کمان های فتری بودند به طرف سارو بیره تیر اندازی کردند. ولی تیرهای کوچک آن ها اگر می توانست جلوی توفان و سیل را بگیرد می توانست جلوی سارو بیره را هم بگیرد. سارو بیره خود را به توپچی ها رساند و گرز مرگ آور خود را به تکان در آورد و هر دفعه که گرز او فرود می آمد مغز یک توپچی متلاشی می شد یا استخوان شانه ی یک توپچی له می گردید. نعره های سارو بیره و ضربه های مرگ آورش طوری وحشت در دل ها انداخت که توپچی ها سنبه در توپ ها گذاشتند و گریختند. وقتی سارو بیره دید توپچی ها فرار کردند چرخ توپ ها را به باد گرز گرفت و در هم شکست چون می دانست که اگر چرخ توپ ها را در هم بشکند آن ها را از کار می اندازد. ولی آن هایی که فرار کردند از دور به طرف آن مرد دلیر تیراندازی می کردند و از آن گذشته آن قدر خون از بدن قهرمان کرد رفت که از پا افتاد. سارو بیره روی زمین افتاد و نگاهش خیره به آسمان گم شد. با این که بر زمین افتاده بود توپچی ها جرات نمی کردند که نزدیک شوند و می ترسیدند که آن مرد که انگار هفت جان دارد از جا برخیزد و گرز گران خود را تکان دهد و سرها را متلاشی کند کتف ها را بشکند. فریاد دلیر مرد کرد برای همیشه خاموش شد اما نامش همیشه یاد آور قهرمانی بی همتا شد که لرزه بر دل دشمنان می انداخت.

## ماموستا ملا کریم، اولین تکستولوگ

### «کوردی»

#### سید صلاح کهنه پوشی

تکستولوگیا، نظم بخشیدن به آثار قدیمی است. اصول و قواعد تحقیق و جمع آوری دست نوشته ها و متن های قدیمی و تاریخی-ادبی است. مواردی که یک تکستولوگ به دنبال آنهاست عبارتند از:

- متن اصلی آثار یا اثر و در صدر آنها متون مشخص و قدیمی است که قابلیت استناد داشته باشند همانند اسناد تاریخی و ...
- مشخص کردن زمان نوشتن آثار قدیمی که خالق آنها مجهول است. لذا برای دستیابی به این اهداف ناگزیر باید به تحقیق و تجزیه و تحلیل هدف دار این آثار روی بیاورد تا تاریخ بماند تا یک منبع موثق و مطمئن به مخاطبان عرضه نماید.

تکستولوگیا به مثابه ی یک علم، از دیرباز، خود را نشان داده است و این اهداف را دنبال می کند. مثلا در روزگاران قدیم، عالمان اسکندریه در زمان چیره گی فرهنگ یونان قدیم برای کتاب ایلید نوشته ی هومر همین کار را کرده اند (سده های ۱-۴ ق.م) در قرن های بعد با ظهور اسلام و غلبه اعراب و همچنین ترجمه ی آثار یونانی به عربی، در قالب حاشیه و شرح این آثار، مترجمان اسلامی هم به دنبال همین روش بوده اند. اما در ادبیات کوردی، برای اولین بار این افتخار به ماموستا ملا کریم می رسد و جالب است بدانیم بعد از ایشان، دو فرزند وی سراغ این راه پر مشقت رفتند.

اما برای گام نهادن در این وادی بایستی فرد این شرایط را داشته باشد:

۱. نَسَخ فراوان داشته باشد (تمام توانایی اش را برای این مهم بکار گیرد)
  ۲. توانایی خواندن آن نسخه ها را داشته باشد.
  ۳. نسخه ها را با هم مطابقت دهد و آن ها را مقایسه کند.
  ۴. صبر فراوان داشته باشد، چون به راستی کار طاقت فرسایی است.
  ۵. کلمه، سخن یا جمله ای را که با متن در تعارض است مشخص کند و درست ترین آنها را بیاورد.
  ۶. برای درست تشخیص دادن متن ها، دلیل و سند بیاورد (مستند سخن بگوید).
  ۷. به روش و شیوه شاعر یا نویسنده، به درستی مسلط باشد تا بتواند درست مطلب را ادا کند.
  ۸. به قدری راجع به اثر مطلع باشد که شرایط مکانی و زمانی و جغرافیایی و کلمات محلی و بیگانه را بتواند به درستی تشخیص دهد و دلیل نگارش اثر و وجه تسمیه آن را بداند.
  ۹. زمان نوشتن آن اثر را بیان کند (مثلا یک شعر شاعری در ایام جوانی اش نوشته شده یا شعر دیگر او در زمان پیری، که آن هم با قراین به دست می آید که کاری بس دشوار است).
- ماموستا ملا کریم، درست در زمانی دست به چنین کاری زده است که هیچ وسیله ارتباط جمعی نبوده است و با کمترین امکانات موجود بهترین اثر از «دیوان مولوی کورد» را گرد آوری و به ادب دوستان ارایه کرد. در آن زمان هر کدام از نسخه های دیوان مولوی کورد، در دست کسی بوده است که به گفته خود گرد آورنده «از بغداد تا ماهیدشت در نزدیک اسلام آباد کرمانشاه را پیموده تا آنها را جمع

کند» که این افراد گاه در شهر و گاه در روستاهای دور افتاده بوده اند. ایشان برای تعدادی هم در سقز، اورامانات و ... نامه نوشته اند تا برایشان نسخه را بفرستند اما هیچ جوابی دریافت نکرده است.

زحمات وی تنها شوق به علم و دانایی و روشنگری و علاقه به تاریخ و میهن را نشان می دهد. ایشان با علاقه، صبر، دقت و دانش فراوان، نسخ نادرست را از درست جدا کرده اند و به بهترین شکل ممکن این امر را انجام داده اند به چند دلیل؛ اول اینکه به ادبیات کلاسیک فارسی و کلمات آن تسلط کامل داشتند. دوم اینکه به گویش (هورامی) تسلط داشتند چون سال ها در این منطقه به کسب علم پرداخته اند. سوم اینکه یکی از بزرگترین عالمان دینی معاصر کوردستان بوده اند که در عرفان و تصوف هم دست بسیار بالایی داشتند و به همین مناسبت، اصطلاحات عرفان و صوفی گری ای را که در دیوان مولوی آمده است تشریح نموده اند. همان طور که اشاره شد ایشان مدتی در «تویله و بیاره» مدرس بوده اند که آن جا هم مرکز تصوف کوردستان است و از قضا، مولوی هم در همانجا بوده و از منزلت بالایی در نزد شیوخ و مریدان برخوردار بوده است. در واقع ایشان با این کار، مولوی کورد را زنده کرد. چه بسا اگر این چنین نمی کرد اشعار مولوی در همان خانه ها می ماند و به تاریخ سپرده می شد. برای نمونه به این دو بیت اشاره می کنیم:

«موتنه سیف به وهسف شهئنی و سیفاتی

موشهر ررف به فهیز تهجلای زاتی

خهلیفه ی سهدای «اذن» شهفته

بهلهد نهسارای نهتوار ههفته»

ماموستا ملا کریم، در تبیین این شعر می نویسد: مولوی این قصیده را در جواب نامه ی شیخ سراج

الدین نوشته که در آن گله مند از مولوی است که چرا سراغی از وی نمی گیرد.

صفات شائی-فعلی= به معنای کمک کردن و نشان دادن راه درست است.

صفات ذاتی= یعنی در ذات خود شخص هستند و از وی جدا نشدنی هستند مثل عالم بودن و توانایی عرفانی

اطوار هفته= هفت حالت عرفانی اهل تصوف است که مرید باید آن ها را طی کند تا به درجه مرشد برسد. هفت حالت عبارتند از: تصفیه ی روح، تصفیه ی قلب، سیر، خفی، أخفاء، نفس و طبیعت

«اذن»= اشاره به شب معراج پیامبر اسلام دارد که خداوند به ایشان فرمود: نزدیک بیا. در این جا یعنی اینکه ای شخصی که ادامه دهنده ی راه پیامبری (آن پیامبری که به خدای متعال نزدیک شده است) و استاد راه عرفان و مراحل هفت گانه ی آن هستی و مزین به صفات فعلی و ذاتی می باشی.

از سایر آثاری که توسط ایشان جمع شده است عبارتند از: معرفت و پیرشالیار، شعرهای بیسارانی و ... ادبیات کوردی به راستی مدیون زحمات این مرد خستگی ناپذیر است. روحشان شاد و یادشان گرامی.

### منابع:

۱. یادی مردان مهلا عبدالکریم مدرس
۲. سه رجه می به ره می حسنه قزلجی



این را نباید انکار کرد که ۲۸ گانه عربی برای زبان فارسی و کوردی مشکلاتی ایجاد کرده است مثل حروف (گ،چ،پ،ژ) که در عربی نیست و در این دوزبان هست. اما در زبان کوردی نوشتن چهار حرف (ز،ض،ظ،ذ) با حرف (ز) است و حروف (ص،س،ث) با حرف (س) و حروف (ط،ت) با حرف (ت) است.

۱- تلفظ حروف حلقی (ح-ق-ع-غ-ه) به همان شکل عربی است

۲- علامت حرکت دهنده (بزوینهر) فقط برای حرف (ر) در زیر آن نوشته میشود این در حالی است برای سایر حروف در بالای آنها نوشته میشود.

بزوینهر (علامت ۷ بصورت کوچک بر روی برخی حروف برای خلق تلفظات جدید)

۳- دو حرف (ر-ل) چنانچه بدون حرکت دهنده باشند همانند آنچه در فارسی است خوانده میشوند اما اگر حرف (ر) حرکت دهنده داشت یک همخوان لرزشی با چندین ضربه ایجاد میکند و اگر حرف (ل) داشت زبان را به سقف دهان میچسبانیم تا تلفظ ممکن شود و کمی به قسمت عقبی دهن انتقال می یابد

بقیه صامت ها همانند زبان فارسی تلفظ میشوند مصوتها در زبان کوردی ۸ مورد هستند که در رسم الخط عربی ۷ مورد آن را داریم

- ۱- حرف (ه) معادل فتحه در زبان فارسی است
- ۲- معادل کسره ی فارسی حرف (ی) دارای حرکت دهنده را داریم
- ۳- معادل ضمه فارسی حرف (و) را داریم
- ۴- حرف الف نسبت به زبان فارسی بازتر ادا میشود مانند عربی
- ۵- (و) دارای حرکت دهنده و کشیده که در فارسی نیست



## آموزش کردی سورانی

سید صلاح کهنه پوشی

زبان کوردی یکی از قدیمی ترین زبانهاست در ابتدا زبان کوردی آرامی (هورامی) که پیشینه بسیاری دارد بود منتهی به دلیل حمله اعراب و کشورگشایی های اسلامی همانطور که رسم الخط عربی بر زبانهای خاورمیانه تاثیر گذاشت و چیرگی یافت زبان کوردی هم از این امر مستثنا نبود

با این اوصاف علاوه بر رسم الخط عربی در زبان کوردی یک رسم الخط لاتین هم داریم که مختص گویشهای کرمانجی شمالی مانند بوتانی، جزیره ای، شکاک، بادینانی و کوردهای ارمنستان و آذربایجان و ترکیه است که به رسم الخط لاتین مینویسند. اما این نوشتار در مورد گویش کرمانجی وسطی است که به عنوان گویش استاندارد زبان کوردی بشمار میرود، که خود شامل چندین گونه است از جمله (موکریانی، اردلانی، بابانی، جافی و سورانی) که در میان آنها گونه موکریانی توانسته به بیشترین شکل اصالت خود را حفظ کند و شکل بسیاری از کلمات در آن تماما کوردی است و گونه بابانی کوردهای سلیمانیه سلیس ترین آنهاست.

رسم الخط عربی زبان کوردی

۶- (ی) = ی

۷- حرف (وو) که و کشیده است ومثلا به شکل (بود) در زبان فارسی تلفظ میشود با گرد کردن لبها

همه اینها بدلیل هجایی بودن زبان کوردی و این نکته است که نوشتار آن برخلاف زبان فارسی بر اساس گفتار شکل میگیرد

مثلا خواهر که در زبان فارسی هست در کوردی خاهر نوشته میشود، یا ممارست در فارسی است ولی در کوردی مؤماریسست نوشته میشود

نکاتی چند:

۱ هیچ کلمه ای در زبان کوردی با (ر) نازک شروع نمیشود بلکه (ر) غلیظ است مثل ریوی به معنی (روباه) و...

۲ هیچ کلمه ای در کوردی با (ل) غلیظ شروع نمیشود و حتما نازک است مثل لووتکه بمعنی (بلندای قله کوه)

در انگلیسی حرف V را داریم مثل (voice) کلمه (وقت) در فارسی، اما در کوردی با حرف (ق) نمایش داده میشود

مثل مرؤف بمعنی انسان است و کلمه ای مثل واتیکان در کوردی بصورت فاتیگان نوشته میشود آشنایی با افعال در زبان کوردی

مصدرها بطور کلی در زبان کوردی مختوم به (ن) هستند مثل (خواردن) بمعنی خوردن، (چوون) بمعنی رفتن

الگوی افعال: ۱ فعل هایی که حداقل ۶ حرف دارند مثل بواردن بمعنی بخشیدن، زاین، کوشتن و ...

۲ فعلهایی که دارای ۴ حرف هستند مثل بردن، چوون و...  
برای یافتن ریشه ماضی افعال کافیسست (ن) انتهایی آن را حذف کنیم تا بدان دست یابیم

ضمایر

من=من -----تو=تو-----او=او=ئه

و  
ما=ئیمه(ئمه)-----شما=ئیه  
-آنها=ئهان (ئهانگو)

ماضی ساده = بن ماضی + شناسه

مثلا بردن باینصورت است

برد + م = بردم، برد+ت=بردت، برد+ی=بردی

برد + مان = بردمان، برد + تان= بردتان،  
برد + یان= بردیان

حال ساده = ده + بن حال + شناسه

من دهچم، تو دهچی، ئهو دهچی،،

ئیمه دهچین، ئیه دهچن،، ئهان دهچن

هرچند این قاعده وجود دارد اما در بیشتر مناطقی که کرمانجی وسطی تکلم میکنند در عوض (ده) از (ئه) استفاده میشود مثلا من ئهچم.

وند (هوه) برای نشان دادن تکرار امری است مثلا من خواردم + ه وه= من خواردم هوه (یعنی مکررا نوشیدم)

اما بعضی از افعال هم با افزودن این وند معنای جدیدی پیدا میکنند مثلا بینین (دیدن) اما بینین + هوه= بینینهوه (پیدا کردن)

حال التزامی= ب + بن حال + شناسه

مثلا شخم بزیم= بکئیلین (ب + کئیلین + ین)

برای نشان دادن استمرار یک امری از واژه ی (خه ریک بوون) استفاده میشود

خه ریک + شناسه + فعل

مثلا من خه ریکم دهروم

ئیه خه ریکن رادهکن (شما دارید میدوید)

جملاتی چند عامیانه برای استفاده و مکالمه

۱ سلام صبح بخیر= سه لام بهیانیت باش (عصر و

بعد از ظهر= ئیواره)(ئب= شهو)

۲ وقت بخیر، حالت چطوره؟= ئهم کاتهت باش،  
حالت چونه؟

## اشعاری از شاعران کرد

گردآوری: کریم محمدنژاد - جمال یزدانی -

گلنار رضوی

### Ziman...

Zimane helbesta li ser devane  
 Roniya du çavên Birî kevane  
 Hîva çardehem li her şevane  
 Ew deng û henga kurdevane  
 Zimanê kurdî ronahî ya dil e  
 Ew Barê pîrr giran li ser mil e  
 Kurdiya me weki bedena bê cil e  
 Parastina wê erka min û te ji dile  
 Ew avaza dîrokî li rewanê ye  
 Ew a Dûre pars û hewanê ye  
 Li ser mile Celadet Bedirxanê  
 Ê mire kurdan Ehmedê xanê  
 Kurdî ye kurmancî ye zimane  
 Bizane ew ji me ra rih û cane  
 Ew zimanê helal û zikmakî  
 Çima zarokên xwe lê fêr nakî  
 Bi qewlê pêşyan her lîsanek  
 Te dike însanek  
 Ger ziman nebe ez nezanim  
 Wekî berga darê li xezanim  
 Ewa zimanê Mad a dîrokî ye  
 Serpêhatiya wê bi çîrokî ye  
**(Arxa Makûyî)**

- ۳ چه خبر از خانواده محترمتان؟ = ههوالی  
 بنه‌ماله‌ی به‌ریزتان چۆنه؟  
 ۴ خواهش میکنم = تکایه  
 ۵ مدیر = به‌پرس  
 ۶ چکار میکنی؟ = به چپو سهر قالی؟،، چ  
 ده‌کە‌ی؟،، چ‌ی نه‌کە‌ی؟  
 ۷ چطوری؟ = له چ‌ی‌ای؟ - چۆنی؟ - باشی؟.  
 ۸ (سفید = سپی) (سیاه = رهش) (سرخ =  
 سوور) (آبی = کهوه، شین) (خاکستری =  
 بۆر) (سبز = سه‌وز) (قهوه ای = قاوه‌یی)  
 ۹ رستوران = چ‌ئ‌شتخانه  
 ۱۰ عسل میخوری؟ = هه‌نگوین ده‌خۆی؟  
 ۱۱ دوستت دارم مادر عزیزم = دایکی ئازیزم  
 خۆشم نه‌وینیت (ده‌وینیت)  
 ۱۲ کاش = خۆزگا، بریا  
 ۱۳ پدر و مادر = دایک و باوک (بابه) (باوه) یعنی  
 پدر، مختلف است اما دایک (مادر) مشترک تمام  
 گونه هاست  
 ۱۴ دختر و پسر = کور و کچ.

ادامه دارد...



Dayik wekî bibilê şev û roj ser  
zarokên xwe miqat dibe  
Bi devê xwe tir dike, mezin dike û  
dide firre.  
Ma tenê dimîne û lê xwe ra dikolîne  
Dayik hamasa nav dilê me da  
dimîne  
Dayik notla gewê newan nabe  
Heta nav zolm û şerê ji zarokên  
xwe diparêze û hez dike.

### Mihemed Amade (Zinar)

#### ورده باران

بهژنی دارستان به بهرگی سهوزهوه دهشنیتتهوه  
بهفری سهه شاخان له شهیمی رووی شهمال دهتویتتهوه

چاوهڕینی میوانه کۆسار و ههموو دهشت و دهری  
جاریکی تر دینهوه بالههندهکانی کۆچهری

یهك له شوین یهك ناسمانی شین دهپینون پیکهوه  
سهیری نهم سههراقفله، بهو نهزمه ریکوپیکهوه

ههه شهقهی باله و چریکهی شادییه لیرهولهوئ  
ناسمانم شهو له شهوقی وان خهوی ئی ناکهوئ

گیانه شهو تاریک و ریگا دور و زۆریش ماندوون  
کارهوانی نهو ههموو بالههنده بۆچی هاتوون!؟

بهو ههرا و هاواره هیناویانه مزگینی بههار  
گهرچی ههه ماوه له پنی دارا، گهلاهی پاییزی پار

نهو نهویندارانه هاوپهیمانی گولزار و چیان  
دین که ههلبهستن له نهو باغانه هیلانهی ژیان

### Fermana heftê sisêyan

Fermana heftê sisêyan  
Rev û revbez mera anî  
Kuncê hêmin me bû hesret  
Doşeka me bû axa sar  
Lihêf esman, balgî zinar  
Xewên şevan me bûn hesret  
Bi şûrê ol û enfalê  
Serê gul, rihanan birîn  
Defn û kefen me bû hesret  
**(Mûsa Qûlîkî Mîlan)**

### Keskesor

Newroz hat newroz hat  
Pir xaş û deng avaz hat  
Newroza me ser sala me  
Her tu tînî xaşîyê bo me  
Xaşî ji te geşî ji te  
Şîrînîya şekir ji te  
Deng ji avê şeng ji hewê  
Xemla rengê keskesorê  
**(SALU)**

### Dayik

Hewa sar e baran dibare  
Lê esmana dofan bûye  
Ez nikarim bifirrim  
Per û baskê min taqet ketin.  
Xwezige wegerîma hêlîn a xwe  
Bin per û basikê dayik a xwe.

من وهكوه نهو كوچهرانه ریی شهوم پیناوه زور  
تا له سهر نهو شاخه سهیری كهه له خهو ههستانی خور

تاكوو روژ ههلهئ خهریکی خویندن و دندوکه شهیر  
با له سهر کانی بمینئ، جینگه پین و چهند دهنکه پهیر

بو بهرهو پیللی بههار و سهیری نهه باغانه بئیم  
بئمهوه داوینئ کانی، دهم له سهر سینگی بنیم

گهر دهبارئ ورده بارانی بههاری جار و بار  
نم... نمی فرمیسکی شادی ههورهکانه دینه خوار

گویم له موسیقای شنهئ با بئ و سههئ سهوزه گیا  
قاسپه قاسپ و ههئفرین و كهوپهیری دوندی چیا

تهر دهكهن رووی چیمهن و لئوی شكوفهئ سووری دار  
با منیش وهك شورهبی سهر دانهوینم بو بههار

چاو له هاتووچوی پهپولهئ جوانئ سهر جوبارهکان  
چاوهرئ بو سهیری چاوی نیرگزی گولزارهکان

تاوئ دانیشم له پای داری قهراخ کانین  
بئته گویم جارئ له لایهن شوانهوه گورانین

دهنگی بلویر و خورهئ جویار و بهستهئ بولبولئ  
رازئ ژینی خوی و رهزمئ نهه بههارهه بو بئئ

با مهلئك بئ و نیشتهجئئ نهو داره سهوز و جوانه بئ  
پووش و پهیر بئئ و خهریکی بهستنی هیلانه بئ

نهو پهپولهش نهه چل، نهو چل ههروهها دهخولئتهوه  
تا دهمئ شیرینی غونچهئ نهوبههار دهكرئتهوه

هاتووچو کات و بخوینئ و بهستهكهئ دهم داتهوه  
با گهلائی تازهه به سهر دا یهك به یهك بهرداتهوه

گهر دلؤپه شهونمئ مابئ له سهر روومهتیهوه  
باوهشینئ كا به بالئ پر خال و خهتیهوه

دهشت و دهر سهوزه و ههتا دهیبینی ههر شینایییه  
ههرچی دهروانم كهمهو تیر نابئ نهه بینایییه .

نهئ پهپولهئ شوخی نهخشین پین له سهر گول دامهئئ  
وا وهره، نهك ههئورهئ، خو ژینی دیکهئ نادهئئ!

(ماموستا شه ریف)

چؤلّه داوینئ چیا نهئ گول، نهگهر تو ههئورهئ  
نایه كهس بو سهیری دارستان و، سروهئ سنبههئ!

كاتژمیر

سئ شتن وهك پهیرهئ ناشئ

بئ وچان ههلهدهسوورن زور به باشئ

خوزگه لهو ناوه شنهئ با هئنده هاتووچوی نهبا  
با نهوهندهش بوئئ عهترئ نیرگس و شهوبو نهبا

به دهوری دوانزه كهس دئین و دهچن

دهوران دهبژئرن دهئیننه بن

بهربهیان، هئشستا گزینگئ بهرزی تاو نادا له شاخنهو  
دهمهئ سارده ههئاسهئ بائ بهیانی كوچه باغ

یهکیان له ههموو بچووكتر ناوی چركهیه

له ههموویان توندتر تیرتر وهك فرۆكهیه

كهو بهره کانی بنار، پؤل..پؤل... له شاخان دینه خوار  
دئین بنوشن ناوی سارد و ههئفرن بو لای نسا

به توندی دهپیوی یهک ههتا شهست

چۆنی کات دهخاته ناو دهست

دووهمی کهمی به ههستهو ناوی خولک

دهژمیروی روشنتی روژانی فهلهک

ئهویش یهک ههتاکوو شهسته

وهک چرکه کاتی مهبهسته

ناوبانگی زور له ناوی خهلهک

له پیش برکهدا باشترین کهلهک

ئاخری بری قورسه و زور به مانا

کارگهری ههیه بو پیای زانا

نیوی کاته و شهو و روژ دهژمیروی

له دواي چرکه و خولک خوی دهنوینی

دهژمیروی دوازدهی شهو و دوازدهی روژ

دهنگی وایه له بن ددانهکانی دهیکاته کرۆش

نهوانه له ناو دیویکی ناسنی

پیکهوه کاتژمیرو دیننه دی

نهو سیانه چرکه و خولک و کاتژمیرو

بایهخیان بو دانینی لینیان دهکهی خیر

صادق رضوی (لاوکۆ)

## حل جدول کردی کرمانجی

گردآوری: کریم محمدنژاد

طراح: آرغا ماکویی

| ↙ | Qumaşê ku ji hiriye çêdibe | Kelik û potikên kevnare | ↘ | Înadkar, engirok        | ↘             | Neks       | Tîpên navîn yê "saet" ê | ↘                          | Kurteya "Pişti zayîne" | Format, awa       | ↘                     | Hal, werz       | Tîpên navîn yê "Kedkar" |   |
|---|----------------------------|-------------------------|---|-------------------------|---------------|------------|-------------------------|----------------------------|------------------------|-------------------|-----------------------|-----------------|-------------------------|---|
|   | Ked, qezenca ji xebatekê   | Bajarrkî me             | → |                         |               | ↓          | Tîpên navîn yê "Kepî"   | →                          |                        | Kurteya erdnîgarî | →                     | ↓               | ↓                       |   |
|   | ↓                          |                         |   | Berdana sewalên bibasik | →             |            |                         | Ji şeş paran parek         | →                      |                   |                       |                 |                         |   |
| ↗ | Netîce, encam              | Şûm                     |   | Dîn                     | →             |            | Diyarbekir bi kurdî     | Nivê heyvê, hîva çardeşevî | →                      | Kurteya english   | Kesê sêyemîn          | →               | Kesayet                 |   |
|   | Kurteya sînema             | →                       | ↓ | Hejmarek                | Kurteya tirkî | Wate       | →                       | ↓                          | ↓                      | ↓                 | Diayê ne xêrê, bêdia  | Kurteya Şano    | →                       | ↓ |
|   | Qesîde, ilahî              | →                       |   |                         | Gerstêrkek e  | Weke, nola | →                       |                            |                        | ↓                 | Tîpên navîn yê "Hena" | Yezdaneke misrî |                         |   |
|   | Rengek                     | Kişîna avê              | → |                         | ↓             | Ez û tu    | →                       |                            | Tîp                    | →                 | ↓                     | ↓               |                         |   |
| ↘ |                            |                         |   | Dîndar                  | →             |            |                         |                            |                        | Mirovên nêz       | →                     |                 |                         |   |

- خوانندگان عزیز می توانند تصویر پاسخ هایشان را برای نشریه ایمیل کنند. و پاسخنامه را دریافت کنند.
- اسامی برندگان به همراه پاسخنامه ی جدول، در شماره بعدی قید خواهد شد.
- به برندگان اشتراک رایگان نشریه اهدا خواهد شد.

## کلیسای آک دامار – وان





## مناره سنگال

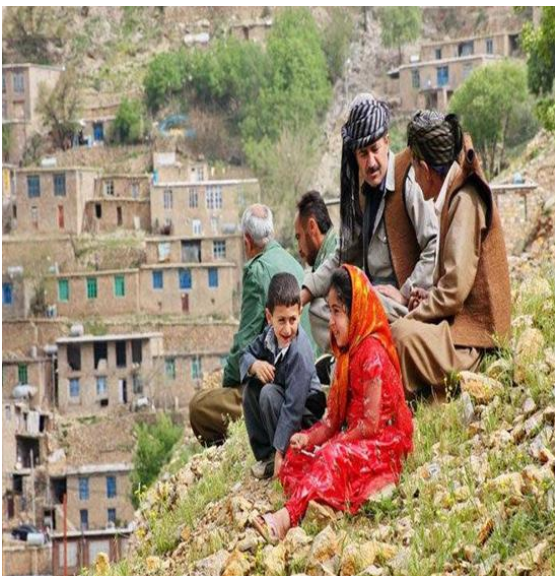


**روناهی برای ادامه کار به همکاری شما نیاز دارد.**

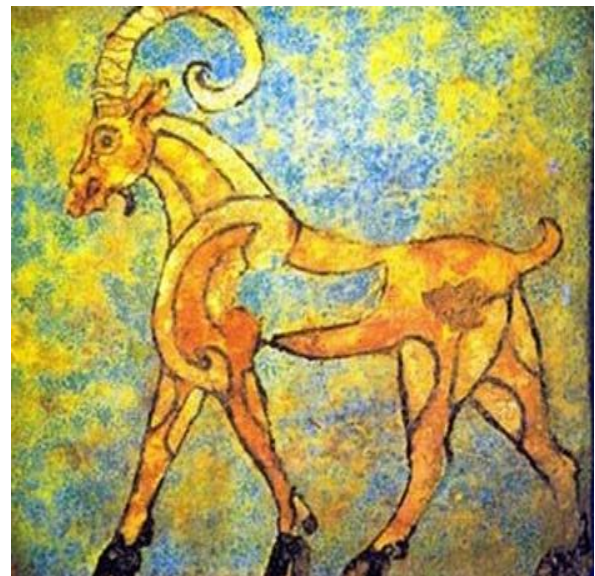
[Azad.milan@yaoo.com](mailto:Azad.milan@yaoo.com)



مجسمه شیر زنان کرد در کوبانی اثر هنرمند بزرگ کرد هادی ضیاءالدینی



طبیعت زیبای اورامان



یکی از آجرهای کشف شده در تپه ی قلاچی  
بوکان (تمدن ماناییان)

## مطلب ویژه: تراژدی دردناک انفال

گلنار رضوی

عملیات انفال از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸ به مدت هفت ماه توسط رژیم بعث عراق در کردستان عراق برای نسل کشی کردها اجرا شد. در این عملیات که در استان های کرکوک دیاله نینوا و صلاح الدین اجرا شد بیش از ۱۸۲ هزار نفر شامل هشتاد هزار بارزانی و ده هزار کرد گرمیانی اعم از زن و کودک و پیر و جوان را به صورت گروهی قتل عام کردند و بسیاری را در گورهای دسته جمعی زنده به گور کردند. در ادامه عملیات انفال تراژدی حلبچه و ده ها روستای دیگر که در آن گاز ساردین و گازهای شیمیایی مشابه استفاده شده بود که مرگ ده ها هزار نفر را موجب شد.

در این عملیات بیش از چهار هزار روستا نابود شد و بسیاری از روستا ها خالی از سکنه شد. گروهک تروریستی منافقین نیز در این جنایت بزرگ دست داشت که صدام از آن ها حمایت می کرد.





زاری پره له گل

گیانی قورس و بی هیزه نیدی دهنگی ناگا به  
کەس

شەو هات بە سەریا روژ چوو

بەفر و باران بوونه لایه لایه دایکتیک که  
نەبوو

نیره بوو، به خوا له بیرمه هەر نیره بوو

نیره نەو منالەیان له گەل منالانی که خسته  
ژیری عەرز

نەو منالانە هەر هاواریان دەکرد

دایه گیان! باوه گیان!

گلنار رضوی

## دایه گیان باوه گیان

خۆ راگره، کەسێک بە دەنگێکی بەرز هاوار  
دەکا

کەسێک بانگ دەکا دەبیستی؟

دایه گیان! دایه گیان! باوه گیان! باوه گیان!

دەبینی لاقەکانی برین داره هیزی نیه هەل بی

دایه گیان!

ئاوێری داوه کەسێک بە شوێنیهوه

توند هەل دێ چاوی له ترس پره

باوه گیان!

کەوتە سەر زەوی گەیشته سەری، نەو کەسه

کەس نیه بگا به هاواری

بو چۆی دەبا، چی ئێ دەکا

چاوهکانی هەل نایه نیدی

پره له خۆل

ناتوانی هەناسه هەل کیشی



© Doohi.ir